

جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم جلال‌الدین جلالی

چکیده

در این نوشتار، کوشش شده است معانی مجازی به عنوان بُعدی از ابعاد بیکران قرآن کریم - که در برگردان متن به زبانهای فارسی و به ویژه انگلیسی مترجم را در جهت شفافیت معنایی یاری می‌دهد - با ذکر سی مورد همراه با ترجمه فارسی و انگلیسی آنها بررسی شود. در این راستا، ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از مهدی الهی قمشه‌ای، محمدمهدی فولادوند، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی و نیز برگردان انگلیسی آربری، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این مطالعه تطبیقی چنین است: الف - در بیشتر موارد، مترجمان در انتقال سازوکار بلاغی زبان مبدأ به لحاظ ویژگیهای زبان هدف ناتوانند. ب - کنایه در تمام زبانهای دنیا وجود دارد، ولی کنایه‌های زبان عربی با کنایه‌های زبان فارسی و به خصوص زبان انگلیسی مطابقت نمادین ندارند. ج - ابرام مترجمان در انتقال شکل، گاه آنها را از انتقال معنای هدف ناتوان ساخته است. د - در بسیاری از موارد، معنا بدون در نظر گرفتن موقعیت ارتباط به گویشور زبان هدف انتقال یافته است. ه - توجه بیشتر مترجمان به روساخت، باعث گرتهداری معنایی و لفظی شده است. و - اطلاعات انتقال داده شده به زبان هدف بدون توجه به عوامل ارتباط، پیش‌تصورات، زمینه‌های روان‌شناختی، فرهنگی، جغرافیایی و عوامل تأثیرگذار در انتقال معنای وضعی، صورت گرفته است. ز - مترجمان، فرایند سخن و تظاهر صوری آن را در بسیاری از موارد به جهت اینکه آنها زیربنای نظری زبان‌شناسی نداشته‌اند، در ترجمه لحاظ نکرده‌اند. پیشنهاد می‌شود مترجمان قرآن کریم قبل از اقدام به ترجمه در فرایند رمزگشایی، ضمن آشنایی با علوم بلاغی زبان عربی و سیاق کلامی، مفاهیم را از طریق ژرف‌ساخت درک و تأویل نمایند و معادل‌سازی را بر اساس صنعت بلاغی موجود و متعارف زبان هدف انجام دهند.

واژگان کلیدی

ارداف، استعاره، اطناب، ایقاع، تشبیه، تعریض، دلالت ضمنی، دلالت مصداقی سیاق، قلب، کنایه، معنای مجازی، معنای وضعی.

مقدمه

لفظ و معنا از عناصر مهم و بنیادین زبانهای زنده بشری هستند. رابطه این دو عنصر همیشه یکسان نیست. اگر این رابطه فقط در حد پیدایش صورت ذهنی باشد، آن را دلالت صوری گویند. چنانچه در این خصوص علاوه بر پیدایش معنا، حکمی همراه باشد، آن را دلالت تصدیقی می‌نامند. بدیهی است، چنانچه متکلم در انتقال معنا از قرینه‌ای استفاده کند، در واقع معنای مجازی را اراده کرده است؛ در غیر این صورت در مرحله استعمالی معنای حقیقی مورد نظر او بوده است. به عنوان مثال، معنای واژه «عالمین» در آیه ۱ سوره مبارکه فاتحه و آیه ۴۷ سوره شریفه بقره کاملاً متفاوت است. وقتی می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، معنای «العالمین» «جهان‌ها»ست، ولی در «وَأَنى فَصَلَّتْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» مراد مردم

هم‌عصر است. این نمونه و نظایر آن، نکته‌ای زبان‌شناختی را برای ما آشکار می‌کند که در برابر هر عنصر واژگانی از زبان مبدأ الزاماً يك عنصر واژگانی معادل در زبان هدف وجود ندارد. بدین ترتیب توجه به این نکته و نکات دیگر از جمله معنای ارجاعی، ساختاری،

وضعی، موقعیتی، بلاغی، سبکی و تقابلی در فرایند رمزگشایی از اهمیت بارز و تعیین کننده‌ای برخوردار است.

بدیهی است زبانها به ویژه زبان عربی و انگلیسی به لحاظ دستگاه‌های صرفی متفاوت و سازوکارهای بلاغی ناهمگون، تأثیرات متفاوتی بر مخاطبان خود می‌گذارند که روند ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری گاهی منجر به تولید واژگان و عبارات نامتعارف می‌شود و در موقعیت‌هایی به لحاظ ترجمه‌ناپذیری متن، خلأی را در زبان هدف به وجود می‌آورد که انسجام متن را مختل می‌کند. در چنین وضعی رویکرد مترجم می‌باید معنا محور و آمیخته با جنبه‌های زیبایی‌شناختی باشد.

از منظر روان‌شناسی، «واژه» تأثیر پیچیده‌ای بر ادراک و فهم سخن پدید می‌آورد، زیرا بازتاب پیچیده خواست متکلم در بیان اندیشه است. از طرفی، در مفهوم (concept) و معنا (meaning) واژه، گروه -واژه و حتی جمله کافی نیست، باید اندیشه را درک کرد؛ ولی این هم کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه انگیزش را باید شناخت. در این فرایند مترجم برای رسیدن به مراد معنا و درک انگیزش، معانی سبکی، ارجاعی، تقابلی و رعایت اصل یکنواختی و اصل مقبولیت سیاقی و کلیه عوامل زبانی و غیرزبانی را می‌باید مورد توجه قرار دهد.

چنانچه واژگان در حوزه باورها، اعتقادات، ارزشها و عرفهای نوظهور قرار گیرند، مؤلفه‌ها و ویژگیهای خاصی به خود می‌گیرند که با معنای حقیقی آنها متفاوت و متمایز می‌شود. اینجاست که دریافت معنا و حتی اندیشه چاره‌ساز نیست، بلکه انگیزش و مراد را باید به مدد گرفت. کتب مقدس با چنین ویژگیها و به لحاظ کمال کلام و حوزه معانی و مفاهیم فوق بشری، مترجم را با چالشهای فراوان روبرو می‌سازد. در نتیجه، باعث می‌شود فرایند رمزگشایی ترجمه دشوار و در مواردی غیر ممکن شود (نایدا، ۱۹۶۹).

مشکل بنیادی در ترجمه قرآن کریم انتقال تغییرات و تفاوت‌های صرفی- معنایی به ویژه صیغه مبالغه است. انعکاس صیغه مبالغه به عنوان مثال «شاکرا» و «کفورا» در ترجمه امکان‌ناپذیر است. یکی از کارآمدترین سازوکارها برای رسیدن به مراد کلام در فهم معانی قرآنی، سیاق است. علاوه بر دلالت سیاقی، مفاهیم و احکام شرعی در رسیدن به ژرفای معنای آیه‌ها، به مخاطبان به ویژه مترجمان قرآن کمک شایانی خواهد کرد. از نمونه‌های شاخص این امر «وَأَنوُا الَّتِیْ مِیْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء، ۲) است که در آن دادن اموال یتیمان منظور نیست، بلکه انجام دادن این عمل پس از بلوغ و سن تکلیف است (دادن [بازگرداندن] اموال به یتیمان پس از اینکه آنها به سن بلوغ برسند). مسئله دیگر، توجه به علم معانی (دانشی که به کمک آن حالات گوناگون سخن به منظور هماهنگی و تعادل با حال مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرد) است. آنچه که بر مبنای علم معانی می‌باید مورد توجه مترجم قرار گیرد، معانی مجازی واژگان و عبارات، بیان ما فی الضمیر به مقتضای حال برای مخاطب است. آگاهی از این سازوکار، مترجم را در فرایند رمزگشایی زبان مبدأ یاری می‌دهد تا بدین وسیله بتواند به پدیده دریافت معنا و انگیزش نایل شود. بدیهی است عناصر شبه‌زبانی، عوامل اثرگذار فرهنگی، جغرافیایی و عقیدتی در شکل‌گیری ادراک معانی نقش‌آفرین‌اند. همچنین، عوامل سخن و اوضاع حاکم بر موقعیت ارتباطی زبان مبدأ، صنایع بلاغی (rhetorical figures) از جمله مجاز و حقیقت، تشبیه، استعاره، کنایه و تعریض، ایقاع (موزون‌وارگی)، واج‌آرایی و این گونه موارد در انتقال پیام، تأثیرات ویژه و تعیین کننده‌ای دارند.

درهم‌تنیدگی بلاغی، معنایی و نحوی از ویژگیهای قرآن کریم است، به گونه‌ای که معنای ساختاری قرآن را ورای عناصر نحوی و دستور زبانی قرار داده است. از طرفی، نوا و معنا به گونه‌ای ممزوج شده‌اند که تفکیک این دو غیر ممکن است. قرآن کریم در بیان و انتقال معانی و مفاهیم علاوه بر سازوکارهای متعارف زبانی، روند تولید واژگان، عبارات و جملات جامع و مانعی دارد که تولید آن خارج از توان بشری است. قرآن در انتقال پیام، عینیت بخشیدن و تجسم بخشیدن به مفاهیم عقلی در قالبهای تشبیهی معقول به محسوس و دیگر شیوه‌های انگیزش تفکر به حد وفور بهره برده است. به عنوان مثال، در سوره‌های زمر، آیه ۲۷؛ حشر، آیه ۲۱ و عنکبوت آیه ۴۳ و... تأکید بر اندیشیدن می‌شود و کسانی که از درک این کلام جاویدان و بی‌بدیل الهی بهره می‌برند، اندیشمندان هستند.

در این نوشتار، به لحاظ گستردگی موضوع فنون بلاغی، زمینه بحث به سی مورد بلاغی از سوره‌های قرآن همراه با چهار ترجمه فارسی (مهدی الهی قمشه‌ای، محمدمهدی فولادوند، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی) و چهار ترجمه انگلیسی (آبری، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی) از مترجمان برجسته و شاخص قرآن کریم منحصر شده است که به ترتیب حروف الفبا آورده شده‌اند. البته موارد بلاغی برای توجه و دقت بیشتر به صورت برجسته (پررنگ) آورده شده‌اند. همچنین، ضمن توصیف انواع معانی، معناشناسی، دلالت‌های مصداقی، دلالت‌های ضمنی، معانی مجازی، نمونه‌هایی همراه با بررسی و ملاحظات ارائه شده است. پس از مقایسه و بررسی، نتیجه پژوهش و سازوکار مناسب جهت ترجمه قرآن کریم ارائه شده و در پایان با ذکر منابع نوشتار را به انتها می‌رسانیم.

لازم است متذکر شویم که این ملاحظات درباره برخی ترجمه‌ها هرگز به این هدف نبوده (و نیست) که ارزش و کوشش مترجمان را نادیده بگیریم و احیاناً نقاط ضعف را بزرگ‌نمایی کنیم، بلکه صرفاً طرح موضوع و اشاره به نکاتی کلیدی در درک بهتر کلام الهی بوده است. نگارنده بر این باور است، چیزی که در يك زبان قابل بیان باشد، در زبان‌های دیگر نیز قابل بیان است. به علاوه، هر زبان ظرفیت بیان اصطلاحات و معانی ظریف را دارد. این نگرش ناهمگرای مترجم است که مخاطب (مخاطبان) را از رسیدن به مفهوم اصلی باز می‌دارد. ترجمه‌ای جامع‌نگر و کل‌نگرانه است که در انتقال پیام متن زبان مبدأ به زبان هدف توانمند و موفق است. همچنین تعبیرات معنا- محور و سبک - مدار را می‌توان راهگشای این مهم دانست.

معناشناسی و انواع معانی

معناشناسی (semantics) شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به معنای کلمات و به خصوص تغییرات معانی می‌پردازد. همچنین، در زمینه ارتباط بین کلمات و اشیا و بین زبان، اندیشه و رفتار تحقیق می‌کند؛ به این نحو که رفتار چگونه از کلماتی که دیگران ادا می‌کنند متأثر می‌شود (فیروزمند، ص ۴۰۷).

نیل اسمیت معناشناسی را دانش شناخت معنا می‌داند که هدف اصلی آن بررسی رابطه نشانه‌ها و نمادها با مفاهیم است. از جمله عوامل مورد توجه این حوزه از علم زبان‌شناسی معنای جمله (گفته) است که به نوبه خود از عوامل تأثیرگذار در تفسیر گفته‌ها در بافت است (نیل اسمیت و ... ، ص ۲۲۱).

مسئله اساسی معناشناسی و منظورشناسی (pragmatics) بیان این امر است که چگونه از طریق زنجیره‌ای از آواها می‌توان پیامی را منتقل کرد. معنای يك جمله (گفته) را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌ها (propositions) در نظر گرفت که از طریق قواعد معنایی ایجاد می‌شوند، لیکن در مواردی عوامل تأثیرگذار درونی، برون‌ی، اجتماعی و محیطی تفسیر گفته را به گونه‌ای دیگر تغییر می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تفسیر يك گفته همواره به طور کامل تنها توسط قواعد دستور توانشی تعیین نمی‌شود. عوامل عمده زبانی و غیرزبانی درگیر در به دست دادن تفسیری کامل از يك گفته دخالت دارند. عامل زبانی اساسی در این روند ترتیب معنایی مضمون‌هاست که توسط شکل نحوی، واژگانی و واجی گفته مشخص می‌شود. عوامل غیرزبانی عمده عبارتند از مجموعه آگاهی مشترک بین متکلم و مخاطب و قضاوت‌های اعتباری. آمیختگی این عوامل معنایی قطعاً بر پیام تأثیر می‌گذارد.

واژگان در زبان ممکن است دلالت مصداقی (معنای صریح / denotative meaning) را صرف‌نظر از تعبیری که ممکن است از آن بشود یا تصورات و القائاتی که ایجاد کند، معنای تحت‌اللفظی را انتقال دهند. همچنین ممکن است دلالت ضمنی (connotative meaning) را ایجاد نمایند. در این حالت، واژه، عبارت یا حتی هر گفتار بلندی، ورای معنای اصلی و مصداقی خود، مفهوم ضمنی به وجود می‌آورد. معنای ضمنی ممکن است شخصی و فردی باشد یا عمومی و کلی. شاید نزدیک به همه واژه‌ها غیر از معنای لغوی خود يك وجه ضمنی عام و خاص داشته باشند (فیروزمند، صص ۱۱۲، ۹۷). بلاغت عبارت است از تشبیه نادیدنی‌ها به دیدنی‌ها.

معانی مجازی

مجاز به معنای کاربرد واژه در معنایی جز معنای حقیقی و قبلی آن، بر مبنای تشبیه یا علائق دیگر است (انوری، ص ۱۱۰۴). مجاز اساس علم بیان است. مجاز یعنی نامیدن شخص، نهاد یا خصیصه‌ای، شیء، صفت یا نسبتی که به نحوی با آن شخص، نهاد یا خصیصه مرتبط باشد (مقدادی، ص ۴۴۵). مجاز در لغت به معنای غیر واقع است. در علم بیان، استفاده از لفظ در غیر معنای حقیقی به لحاظ وجود قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای اصلی باشد. شرط نقل معنای حقیقی (denotative meaning) به معنای مجازی (connotative meaning) وجود تناسبی است بین آن دو، و این تناسب را علاقه گویند (داد، ص ۴۲۷). آنچه سبب می‌شود ذهن از واژه، معنای مجازی دریافت دارد، نشانه واگردان یا قرینه صارفه نام دارد که این خود بر دو نوع است: نشانه بیرونی یا واژگانی (قرینه لفظیه) که شامل واژه‌هایی است که آشکارا در سخن ذکر شوند. نشانه درونی اشاره به موردی به اعتبار عملی شدن آن در آینده دارد.

مجاز بر دو گونه است: گونه اول مجاز عقلی است و آن نسبت دادن چیزی است به چیزی که از آن او نیست (داد، ص ۴۲۷). در این گونه مجاز فعل یا شبه فعل را به غیر آنچه در اصل برای آن است، به جهت شباهت با آن، نسبت دهند (سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۱). در مجاز عقلی (اسناد) یا دو طرف آن حقیقت باشد یا دو طرف مجاز و یا یکی از دو طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز. گونه دوم مجاز لغوی است و آن انتقال الفاظ است از معنای حقیقی به معنای دیگر به مناسبت پیوندی خاص. این نوع مجاز یا مفرد است یا در شکل ترکیبی. چنانچه علاقه میان لفظ و معنای مجازی مشابهت باشد آن را مجاز مرسل نامند.

نمونه مجاز عقلی (اسنادی) فرموده خدای متعال در آیه ۱۷ سوره مبارکه مزمل است: «... **يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا**» که فعل به ظرف نسبت داده شده، به لحاظ اینکه در آن واقع گردیده است. در مجاز عقلی ممکن است دو طرف آن مجازی باشد، مانند «**فَمَا رِيحَتِ تِجَارَتُهُمْ**» (بقره، ۱۶) که سود و تجارت در اینجا مجازند. و ممکن است یکی از دو طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز باشد، مانند «**أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ سُلْطَانًا**» (روم، ۳۵).

مجاز لغوی انواع بسیار دارد؛ از جمله حذف، اطناب، اطلاق اسم کل بر جزء. (نمونه و انواع حذف، به همین قلم در ترجمان وحی شماره ۲۲ به تفصیل آمده است). اطناب در اصطلاح اهل معنای بر بسیاری لفظ بر معنا برای رساندن زیادی فایده یا تقویت و تأکید کلام اطلاق می‌شود. نمونه آن آیه ۴ سوره مبارکه مریم است، که می‌فرماید: «**رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا**». در این جمله حضرت زکریا (ع) برای بیان سپری شدن دوران جوانی و درآمدن روزگار پیری به جای «کبریت» چنین فرمود: «**رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا**». بدیهی است اطناب برای زیادی فایده است و آن را نباید با اسهاب اشتباه گرفت. در اسهاب بسط کلام با کمی فایده انجام می‌شود (شمسینا، ص ۱۲۹). نمونه اطلاق اسم کل بر جزء فرموده خداوند سبحان در آیه ۱۸۵ سوره بقره «**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**» است که «شهر» به معنای ماه است و ماه بر يك شب اطلاق شده است. شرط در اینجا «دیدن ماه» است (اطلاق کل بر جزء). اطلاق جزء بر کل، در واقع عکس مورد پیش است. مثال این سنخ مجاز فرموده خداوند در آیه ۲۷ سوره مبارکه رحمن است: «**وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ**؛ یعنی «ذات ربك» و همچنین آیه ۱۴۴ سوره شریفه بقره و موارد بسیاری دیگر که ذیلًا به همراه ترجمه‌های فارسی و انگلیسی به آنها پرداخته خواهد شد. ابتدا به مجاز عقلی (اسنادی، حکمی) می‌پردازیم. به ترجمه‌های آیه ذیل دقت کنید:

«**فَكَيْفَ تَتَعَوَّنَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا**» (مزمل، ۱۷)

در روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود. (الهی قمشه‌ای)

روزی که کودکان را پیر می‌گرداند، (فولادوند)

روزی که کودکان را (از شدت هول) پیر سپیدمو کند (مشکینی)

در آن روز که کودکان را پیر می‌کند (مکارم)

a day that shall make the children grey headed (Arberry)

turn children into greybeards (Irving) the day which will
turn children grey, (Pickthall) the day which will
a Day that will make children hoary-headed- (Yusuf Ali)

در این آیه از مجاز عقلی استفاده شده و شباهتی که فعل «يَجْعَلُ» به گروه واژه «الْوُلْدَانَ شَيْبًا» نسبت داده است مخاطب را به تفکر و دوراندیشی و نیز عاقبت کار و می‌دارد که چگونه کودکان پیر می‌شوند. البته پیری با سفیدمویی نباید سبب خلط معنا شود. تمرکز بر واژه «یوماً» و رابطه آن با «يَجْعَلُ الْوُلْدَانَ شَيْبًا» مخاطب را به اندیشه هول و وحشت روز رستاخیز و می‌دارد. حال ببینیم ترجمه‌های فوق تا چه حد توانسته‌اند این بار معنایی را به گویشوران زبان هدف؛ یعنی فارسی و انگلیسی انتقال دهند.

در برگردان فارسی الهی قمشه‌ای و مشکینی انتقال احساس هول و وحشت صورت گرفته است. ولی در ترجمه‌های انگلیسی به سفیدمویی یا سفیدی محاسن اشاره دارند و اشاره‌ای به این حالت نشده که آن روز به چه علت کودکان پیر می‌شوند. این احساس را مترجمان انگلیسی‌زبان نتوانسته‌اند به مخاطبان خود انتقال دهند. ضمناً کاربرد واژه day با حرف آغازین کوچک مشکل دیگری را نیز به وجود آورده است.

گونه دیگری از مجاز عقلی (اسنادی) بدین صورت است که دو طرف آن مجازی باشد. به واژگان و جمله‌واره مشخص شده آیه ۱۶ از سوره مبارکه بقره توجه کنید:
«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِالْهَدْيِ فَمَا رِيحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»
در این بخش از آیه استعاره مرشحه به کار گرفته شده است. واژه «اشترُوا» برای بدل کردن و برگزیدن استعاره شده، سپس با چیزی که مناسب با آن است؛ یعنی «ریح» و «تجارت» (مستعارمه) همراه شده است.

همان طوری که ملاحظه می‌کنید، ارتباط در جهت شباهت صورت گرفته است و فعل‌های «اشترُوا» و «ریحَتِ» به تجارت نسبت داده شده‌اند. در اینجا نه گمراهی خریدنی است و نه تجارتی صورت گرفته است، بلکه صرفاً شباهتی انجام گرفته است. مورد تجارت در اینجا مجاز است که در برگردان آن به زبان هدف افزون بر چهره ظاهری معنا لایه‌های تأویل و تفسیر قطعاً مؤثر خواهند بود. اکنون به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

خریدند ... پس تجارت آنها سود نکرد (الهی‌قمشه‌ای)
به بهای ... خریدند ... در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد (فولادوند)
خریدند ... پس نه تجارتشان سود داد و نه ... (مشکینی)
فروخته‌اند ... و (این) تجارت آنها سودی نداده (مکارم)

have bought ... and their commerce has not profited them, ... (Arberry)
have purchased... while their bargain does not profit them... (Irving)
purchased ... so their commerce doth not prosper, ... (Pickthall)
bartered ... but their traffic is profitless, ... (Yusuf Ali)

مترجمان در کوشش‌های خود بیشتر به معانی ارجاعی پرداخته‌اند تا اصل یکنواختی و مقبولیت سیاقی. واژه «تجارة» معنای بلاغی دارد. مراد در اینجا چیزی است که ایمان را به کفر تبدیل می‌کند.

گونه دیگر مجاز عقلی استفاده از يك طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز است. به عنوان مثال معنای مجازی واژه «سُلْطَانًا» به مفهوم «پرهان» در آیه ۲۵ از سوره شریفه روم که خداوند سبحان می‌فرماید: «أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يَشْكُرُونَ». اکنون به ترجمه‌های زیر دقت کنید:

یا دلیل و حجتی بر آنها فرستادیم... (الهی‌قمشه‌ای)

یا [مگر] حجتی بر آنان نازل کرده‌ایم...؟ (فولادوند)
مگر بر آنها حجت و برهانی فرورستاده‌ایم؟! (مشکینی)
آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم؟! (مکارم)

Or have We sent down any authority upon them,... (Arberry)
Or have We sent down some authority to them ... (Irving)
Or have We revealed unto them any warrant ... (Pickthall)
Or have We sent down authority to them, (Yusuf Ali)

معنای حقیقی «سلطان» حاکم، زمامدار[ی]، نفوذ و قدرت است. مراد در این آیه دلیل و برهان است که در ترجمه فارسی به درستی معادل‌سازی شده است. در برگردان انگلیسی، ترجمه پیکتال بر پایه معنای اولیه (حقیقی) صورت گرفته و مجاز کلام لحاظ نشده است. نمونه دیگر این مقوله، آیه ۹ از سوره مبارکه «قارعه» است. در این آیه، واژه «أمّ» برای آتش مجاز است؛ و آن گونه که مادر پناه فرزند خویش است، آتش نیز مأوی و پناهگاه کافر است (سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۲). حال به معادل‌های فارسی و انگلیسی واژه «أم» توجه کنید:

جایگاهش در قعر هاویه [جهنم] است. (الهی‌قمشه‌ای)
پس جایش «هاویه» باشد. (فولادوند)
پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است. (مشکینی)
پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است! (مکارم)

(Arberry) shall plunge in the womb of the Pit
(Irving) will have a pit to mother him
A bereft and Hungry One will be his mother, (Pickthall)
Pit. (Yusuf Ali) (bottomless) a Will have his home in

معادل‌های پیشنهادی الهی‌قمشه‌ای و مکارم، شفاف و رساننده مراد معنا هستند، ولی فولادوند و مشکینی معنای مجازی واژه مذکور را انتقال نداده‌اند. ترجمه ایشان غبار معنایی را از ذهن خواننده برنمی‌دارد؛ در نتیجه کمکی به خواننده در فهم مراد معنا نمی‌کند. معادل پیشنهادی پیکتال نه تنها مفهوم حقیقی را به خواننده انتقال نمی‌دهد، بلکه مفهومی از جمله یاس و گرسنگی را که ارتباطی با مفهوم آیه ندارد به ذهن خواننده منتقل می‌نماید.

مجاز لغوی

بررسی مجاز لغوی را با ارائه آیه ۱۸۵ از سوره شریفه بقره که اطلاق اسم کل بر جزء را مطرح می‌کند، آغاز می‌کنیم، سپس معادل‌های پیشنهادی مترجمان را با مراد معنا مورد مقایسه و بررسی قرار خواهیم داد. آنگاه، به گونه‌های دیگر مجاز لغوی پرداخته خواهد شد.

۱- اطلاق اسم کل بر جزء

«شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْعُرْفَانِ فَمَنْ شَهِدَ
مِنكُم
فَلْيَصُمْهُ...»

... هر که دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد... (الهی‌قمشه‌ای)
... پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، (فولادوند)
... پس کسی که در این ماه حاضر باشد (در وطن باشد) باید آن را روزه بدارد، (مشکینی)
... پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! (مکارم)

are present at the month, fast it (Arberry) you who those of ... So let

any of you who is at home during the month fast in it (Irving) ... let
... And whosoever of you is present, let him fast the month, (Pickthall)
So every one of you present (at his home) during that month should spend
it in fasting, (Yusuf Ali)

معادل واژه «شَهْدَ» در ترجمه الهی قمشه‌ای و فولادوند؛ یعنی «دریابد، درك کند» معنایی افاده نمی‌کند. اطلاق اسم «شهر» به جزء «يَكُ شَيْبٍ» در این آیه صورت گرفته است. به علاوه در این آیه ابتدا شرط آمده «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ» [دیدن ماه] و به دنبال آن جزای شرط «فَلْيَصُمْهُ» (روزه گرفتن) آمده است و آن اسم (شهر=هلال ماه) برای تمام آن (ماه مبارک رمضان) مصداق دارد. به نظر می‌رسد حذفی در این میان صورت گرفته است.

۲- اطلاق جزء بر اسم کل

برای روشن شدن موضوع به آیه ۲۷ از سوره مبارکه رحمان دقت کنید:
«وَبِئْتَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

و زنده ابدی ذات خدای منعم با عظمت است. (الهی قمشه‌ای)
و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. (فولادوند)
و تنها ذات صاحب کبریا و عظمت و برتری و دارای جود و جمال و رحمت پروردگارت باقی می‌ماند. (مشکینی)
و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند! (مکارم)

abides the Face of thy Lord, (Arberry) yet still
...while your Lord's face will remain... (Irving)
There remaineth but the Countenance of thy Lord (Pickthall)
But will abide (for ever) the Face of thy Lord, (Yusuf Ali)

«وجه رَبِّكَ» در اینجا یعنی «ذات رَبِّكَ»؛ جزء (وجه) برکل (ذات) اطلاق می‌شود. معادل‌های فارسی برای گروه‌واژه پیشنهادی «وجه رَبِّكَ» به طور واضح و شفاف «ذات پروردگار» پیشنهاد شده است که رساننده معنای مجازی گروه‌واژه مذکور است. معادل‌های انگلیسی مفهوم اولیه (حقیقی) را انتقال می‌دهند. معادل وجه را «face» یا «countenance» پیشنهاد داده‌اند که معنای صورت و چهره ملموس و دیدنی (فیزیکی) را در ذهن خواننده به وجود می‌آورد.

نمونه دیگر آیه ۳۰ از سوره شریفه «شوری» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «فَيَمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» مفهوم مجازی «ایدیکم» «به دست آوردن» است و اینها را به «ایدی» نسبت داده، چرا که بیشتر کارها با دستها انجام می‌شود. آنچه از معنای «ایدی» فهمیده می‌شود «دستهای» جسمانی و حقیقی نیست، بلکه منظور اعمال (کردارهای) انجام شده است. اکنون به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

... همه از دست اعمال زشت خود شما است (الهی قمشه‌ای)
به سبب دستاورد خود شماست (فولادوند)
به خاطر گناهانی است که خود کسب کرده‌اید (مشکینی)
به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید (مکارم)

(Arberry) is for what your own hands have earned;
because of what your hands have earned (Irving)
it is what your right hands earned. (Pickthall)
is because of the things your hands have wrought, (Yusuf Ali)

همان طوری که ملاحظه می‌کنید، معادل گروه‌واژه «ایدیکم» «your hands» پیشنهاد شده است که با مراد کلام سنخیت ندارد و معنای حقیقی گروه‌واژه را انتقال می‌دهد.

۳- اطلاق اسم خاص بر عام

مجاز لغوی در مواردی به کار می‌رود که اسم خاص (مفرد) مفهوم مجازی عام (جمع) را به ذهن مخاطب بیاورد. حال به جمله‌واره برجسته آیه ۱۶ سوره مبارکه «شعراء» به خصوص به گروه‌واژه «إِنَّا رَسُولٌ» و معادل‌های آن دقت کنید که می‌فرماید: «فَأَيُّا فِرْعَوْنَ فَعُولا إِنَّا رَسولُ الْعَالَمِينَ». مفهوم «إِنَّا رَسولُ» در واقع «رَسولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

هر دو به اتفاق به جانب فرعون روید و بگوئید که ما دو رسول پروردگار جهانیم (الهی‌قمشه‌ای)

پس به سوی فرعون بروید و بگوئید: «ما پیامبر پروردگار جهانانیم» (فولادوند)
پس به نزد فرعون رفته، بگوئید: همانا ما فرستاده پروردگار جهانانیم (مشکینی)
به سراغ فرعون بروید و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانان هستیم (مکارم)

So go you to Pharaoh, and say, "Verily, I am the Messenger of the Lord of all Being". (Arberry)
the Lord of the Go to Pharaoh and say, "we are messengers from Universe". (Irving)
And come together unto Pharaoh and say: Lo! we bear a message of the Lord of the Worlds (Pickthall)
We have been sent by the, "So go forth, both of you, to Pharaoh, and say: Lord and Cherisher of the Worlds; (Yusuf Ali)

آن طور که ملاحظه می‌شود، همه ترجمه‌ها، به استثنای ترجمه انگلیسی آربری، به خوبی معنای هدف را انتقال داده‌اند.

۴- اطلاق اسم عام بر خاص

این نوع مجاز عکس مورد قبلی است. در اینجا مورد عامی به کار رفته که مفهوم مجازی آن منحصرأ افراد خاصی را شامل می‌شود. برای روشن‌تر شدن مطلب به مفهوم مجازی گروه‌واژه «لِمَن فِي الْأَرْضِ» یعنی: هر کسی که بر روی زمین است؛ در آیه ۵ سوره مبارکه «شوری» دقت کنید که خداوند می‌فرماید: «...وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ».

برای اهل زمین مغفرت و آمرزش طلبند (الهی‌قمشه‌ای)
و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند (فولادوند)
و برای کسانی که در روی زمین‌اند آمرزش می‌طلبند (مشکینی)
و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند (مکارم)

and ask forgiveness for those on earth (Arberry)
and seek forgiveness for whoever is on earth (Irving)
(Pickthall) and ask forgiveness for those on the earth
and pray forgiveness for (all) beings on earth (Yusuf Ali)

این فراگیری (لمن فی الارض) روساخت متن است، در صورتی که مفهوم مجازی آن «و یستغفرون للذین آمنوا...» است که همان مؤمنین اند (زرکشی، ص ۲۶۹). در اینجا آمرزش طلبیدن برای همه زمینیان نیست، بلکه برای «الذین آمنوا» است. آن گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ يك از ترجمه‌ها، مجاز کاربسته در آیه مذکور را لحاظ نکرده‌اند.

۵- نامیدن شخص یا شیء به همان نامی که داشته

این نوع مجاز ذهن مخاطب را به گذشته می‌کشاند. وقتی که گفته شود: «الیتامی»، منظور کسانی‌اند که یتیم بوده و اکنون به سن بلوغ رسیده‌اند. واژه «مجرماً» اشاره به کسی دارد که در زمان حیاتش در دنیا جرمی را مرتکب شده بود. به جهت روشن‌تر شدن مطلب به دو آیه ذیل و ترجمه فارسی و انگلیسی آنها دقت کنید. خداوند در آیه ۲ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید:

«وَأَنوَا الْیَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْحَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ حَوْبًا حَیْرًا»

و به یتیمان (بعد از بلوغ) اموالشان را بدهید ... (الهی‌قمشه‌ای)
و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید (فولادوند)
و اموال یتیمان را (پس از بلوغ و رشدشان) به آنها بازدهید (مشکینی)
و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید! (مکارم)
Give the orphans their property (Arberry)
Give orphans their property (Irving)
Give unto orphans their wealth (Pickthall)
To orphans restore their property (when they reach their age)(Yusuf Ali)

برگردان‌های فارسی به نحو شایسته مجاز کاربسته را به فارسی‌زبانان انتقال داده‌اند، ولی در ترجمه‌های انگلیسی بجز ترجمه یوسف‌علی، مجاز را لحاظ نکرده‌اند و ترجمه آنها در واقع خلاف حکم الهی است، زیرا اموال یتیمان پس از اینکه آنها به سن بلوغ رسیدند به آنها داده می‌شود. چنین می‌نماید که مترجمان انگلیسی آشنایی کاملی به معانی شرعی و احکام شرع مقدس اسلام نداشته‌اند.

همچنین خداوند سبحان در آیه ۷۴ از سوره شریفه «طه» می‌فرماید: «إِنَّهُ مِّنْ یَّاتِ رَبَّهُ **مَجْرَمًا**» (او را مجرم نامیده به سبب جرمی که در دنیا داشته بود). حال ببینیم آیا مترجمان این سازوکار را متوجه شده‌اند؛ سپس ببینیم چه معادل‌هایی را برای واژه «مجرماً» پیشنهاد کرده‌اند.

که همانا هر کس به خدای خود طاغی و گنهگار وارد شود... (الهی‌قمشه‌ای)

در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهگار رود (فولادوند)
همانا کسی که (فردای قیامت) گنهگار نزد پروردگار خود بیاید (مشکینی)
هرکس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود (مکارم)

Whosoever comes unto his Lord a sinner (Arberry)
Anyone who comes to his Lord as a criminal (Irving)
Lo! Whoso cometh guilty unto his Lord (Pickthall)
(at Judgment) (Yusuf Ali) Verily he who comes to his Lord as a sinner

اگر سؤال شود چه زمانی؟ پاسخ به سؤال مجاز به کار رفته را کشف خواهد کرد. چه زمانی مجرم در محضر پروردگار حاضر می‌شود؟ چه زمانی او جرمی را مرتکب شده بود؟ با این حال ترجمه‌ها گویا هستند، ولی کشف معنا در آنها صورت نگرفته است.

۶- نامیدن شخص یا شیء به نامی که به آن منتهی می‌شود
 این نوع مجاز یاد کردن چیزی است به اعتبار آنچه بعداً خواهد شد (داد، ص ۴۲۹). بنابراین، اعتبار انجام عمل، آینده است. اهل بلاغت این نوع مجاز را اعتبار ما یكون می‌نامند که از اقسام مجاز مرسل است. نمونه این نوع مجاز در آیه ۳۶ سوره مبارکه «یوسف» است که خداوند سبحان فرموده است: «و دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا».

بدیهی است که خمر فشرده نمی‌شود؛ آنچه فشرده می‌شود انگور است که بعد به شراب (خمر) تبدیل می‌شود. بنابراین اعتبار فعل «عصر» خمری است که بعداً صورت می‌پذیرد. اکنون ببینیم مجاز مورد نظر در ترجمه‌ها لحاظ شده است یا خیر.

من در خواب دیدم که انگور میافشردم... (الهی قمشه‌ای)
 «من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم» (فولادوند)
 من (در خواب) خودم را می‌دیدم که انگور (برای ساختن شراب) می‌فشارم (مشکینی)
 «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم» (مکارم)

I dreamed that I was pressing grapes (Arberry)
 wine." (Irving) "I dreamed I was pressing
 I dreamed that I was pressing wine. (Pickthall)
 (in a dream)pressing wine." (Yusuf Ali) "I see myself

ترجمه الهی قمشه‌ای در برگزیده مجاز مورد نظر نیست. فشردن انگور دلالت بر درست کردن خمر نمی‌کند. ترجمه‌های فولادوند، مشکینی و مکارم ضمن انتقال معنا، حامل مجاز نیز هستند. آربری همان کار الهی قمشه‌ای را کرده است؛ معادل‌هایی را که اپروینگ، پیکتال و یوسف‌علی ارائه داده‌اند (pressing wine) ترجمه لفظ به لفظ است و «أَعْصِرُ خَمْرًا» را افاده نمی‌کند.

۷- اطلاق محل وارد بر اسم
 همچون تعبیر قدرت از واژه «ید»؛ تعبیر عقل و خرد از واژه «قلب» و تعبیر افراد و انسانها از واژه «قریه» در فرموده خداوند به ترتیب در آیات ۱، ۱۷۹ و ۸۲ سوره‌های «ملک»، «اعراف» و «یوسف».
 با توجه به این نکته بلاغی، ببینیم بازتاب آن در برگردان‌های فارسی و انگلیسی وجود دارد یا خیر.
 «... يَدِهِ الْمَلِكُ...»

سلطنت ملك هستی به دست قدرت اوست (الهی قمشه‌ای)
 آنکه فرمانروایی به دست اوست (فولادوند)
 خدایی که مالکیت حقیقی و حاکمیت بر جهان هستی در دست (قدرت) اوست (مشکینی)
 کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست (مکارم)

in whose hand is the kingdom (Arberry)
 in whose hands there rests control (Irving)
 in whose hand is the Sovereignty (Pickthall)
 in whose hands is Dominion (Yusuf Ali)

همان طوری که ملاحظه می‌کنید، در ترجمه فارسی، مجاز به کار بسته به نحو شایسته با معادل پویای «قدرت و حاکمیت» جایگزین شده است. در انگلیسی، معادل حقیقی واژه (hand) ارائه شده است که جای تأمل دارد.

حال بینیم در مورد واژه مجازی «قلوب» چه معادل‌هایی پیشنهاد شده است. «و لَعَدَ دَرَانَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ».

چه آنکه آنها را دل‌هایی است بی ادراک و معرفت ... (الهی‌قمشه‌ای)
 ... [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، (فولادوند)
 زیرا که دل‌ها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، (مشکینی)
 آنها دل‌ها [=عقلها] پی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند (مکارم)

they have hearts, but understand not with them (Arberry)
 they have hearts they do not understand with (Irving)
 having hearts wherewith they understand not (Pickthall)
 They have hearts wherewith they understand not (Yusuf Ali)

ملاحظه می‌شود که بجز ترجمه مکارم که در آن پس از ذکر واژه دل‌ها، بین دو قلاب کلمه عقل به عنوان معادل قلوب آورده شده است، هیچ یک از ترجمه‌ها معنای مجازی را به کار نبرده‌اند.

مورد سوم (یوسف ، ۸۲) را بینیم که برای جمله‌واره «وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ» چه معادل‌هایی ارائه شده است. «وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ»

و از آن شهر که ما در آن بودیم حقیقت را جویا شو... (الهی‌قمشه‌ای)
 و از [مردم] شهری که در آن بودیم جویا شو... (فولادوند)
 و از آن مجتمعی که ما در آن بودیم (مردم مصر) بپرس (مشکینی)
 (و اگر اطمینان نداری،) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن (مکارم)

Enquire of the city wherein we were,.. (Arberry)
 and the caravan...(Irving) where we have been Ask the town's folk
 Ask the township where we were,... (Pickthall)
 (Yusuf Ali) Ask at the town where we have been...

در ترجمه فارسی، بجز فولادوند، که با استفاده از دو قلاب واژه (مردم) را ارائه داده است، معادل‌های مترجمان دیگر، معنای هدف (مجاز) را به خوانندگان عرضه نکرده‌اند. ترجمه‌های انگلیسی نیز، بجز ترجمه ایروینگ معنای حقیقی «وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ» را به کار گرفته‌اند. مترجمانی که حذف واژه «اهل» را در نظر نگرفته‌اند از این نکته غفلت کرده‌اند که فعل «اسأل» در تحلیل مؤلفه‌ای مفعول جاندار می‌پذیرد.

۸- نامیدن شیء به اسم آلت
 مانند «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء، ۸۴) که مفهوم مجازی «لسان صدق» ثنای نیک و ذکر خیر است. حال به ترجمه فارسی و انگلیسی این بخش از آیه توجه کنید:

و نامم بر زبان اقوام آتیه و سخنم دلپذیر گردان (الهی‌قمشه‌ای)
 و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار (فولادوند)
 و برای من نام و یاد نیک و زبانی راستگو و دعوت کننده‌ای راستین، در میان آیندگان قرار ده. (مشکینی)
 و برای من در میان امتهای آینده زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده (مکارم)

... and appoint me a tongue of truthfulness among the others (Arberry)
Grant me a truthful reputation among later men (Irving)
And give unto me a good report in later generations (Pickthall)
Grant me honorable mention on the tongue of truth among the latest
(generations) (Yusuf Ali)

معادل‌هایی که واژه «لسان» را حقیقی گرفته‌اند، خواننده را در فهم و درک موضوع مورد نظر نه تنها یاری نمی‌دهند، بلکه از رسیدن به مراد الهی دور می‌کنند. ارائه «زبان» یا «tongue» به عنوان معادل برای «لسان» باعث می‌شود که مترجم در ارائه معادل جانشین برای واژه «صدق» همان معنای حقیقی (راستگو) (truthful) را منعکس کند.

۹- نامیدن شیء به نام ضد آن

مانند آیه ۲۱ سوره مبارکه آل‌عمران که خداوند فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَكْتُمُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَتَّبِعُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشَّرَهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» مفهوم «فبشّرهم» مزده و بشارت نیست، چرا که بشارت در مورد خبر خوش و مسرت بخش به کار می‌رود. بنابراین، مراد الهی در اینجا خبر بد دادن است و آن را نوعی هشدار می‌توان در نظر گرفت. دادن معادل بشارت با توجه به گروه‌واژه «عَذَابٍ أَلِيمٍ» (کیفری دردناک) منطقی به نظر نمی‌رسد.

... ای پیغمبر آنها را به عذاب سخت دردناک بشارت ده (الهی‌قمشه‌ای)
... آنان را از عذابی دردناک خبر ده. (فولادوند)
... آنها را به عذابی دردناک بشارت ده (مشکینی)
... به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده! (مکارم)

...do thou give them the good tidings of a painful chastisement (Arberry)
... announce painful torment... (Irving)
(Pickthall) ... promise them a painful doom.
announce to them a grievous penalty(Yusuf Ali)

ارائه معادل «good tidings» با «painful chastisement» سنخیت و ارتباط منطقی ندارد. دلیل این معضل رمزگشایی نادرست مترجم و پافشاری در ترجمه لفظ به لفظ مبتنی بر تفکر روساخت‌نگرانه است.

صنعت بلاغی در این آیه و آیه ۴۹ سوره مبارکه «دُخان»، استعاره تهکّمیه و تملیحیه است که از اقسام استعاره عنادیه است. در این نوع استعاره، متکلم واژه یا گروه‌واژه‌ای را استعمال می‌کند که در ضد و نقیض چیزی به کار برده می‌شود. مفهوم حقیقی «بشّر» خبر خوش دادن است، ولی در اینجا مفهوم ضمنی (استعاری) آن «انذار» است که ضد بشارت و مزده دادن است. «فبشّرهم» برای انذار که نقیض آن است استعاره شده و در جنس آن داخل شده است و به صورت استهزا کارکرد معنایی پیدا کرده است. نظیر این مورد کاربرد جمله‌واره «أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» در این آیه است که خداوند فرموده است: «دَقِّ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ».

در این آیه تکریم و تمجیدی صورت نگرفته، بر عکس، نکوهش و تحقیر که عین حقیقت است، انجام شده است. احتمال معنایی دیگری هم وجود دارد. مفهوم «أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» شاید عزیز و کریم بودن در دنیای مادی باشد. ولی به هر حال معنای هدف در اینجا مفهوم حقیقی قدرتمند و محترم بودن را انتقال نمی‌دهد. حال ببینیم در برگردان فارسی و انگلیسی این جمله‌واره چه معادل‌هایی جایگزین شده است.

(و به استهزاء به وی گویند) عذاب دوزخ را بچش که تو بسیار (نزد خود) عزیز و گرامی هستی
(الهی‌قمشه‌ای)

بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! (فولادوند)
(و بگویند) بچش که حقا تو همان قدرتمند گرامی هستی! (مشکینی)
(به او گفته می شود) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی (مکارم)

Taste! Surely thou art the mighty, the noble (Arberry)
Taste it, you were such a powerful noble! (Irving)
(Saying): Taste! Lo! Thou wast forsooth and mighty, the noble! (Pickthall)
Taste thou (this). Truly wast thou mighty full of honor! (Yusuf Ali)

در ترجمه‌های فوق، نوعی طعنه و استهزا احساس می‌شود، ولی قدرتمند و محترم بودن در دنیای مادی (زمانی که آن شخص حیات دنیوی را سپری می‌کرد) را در ترجمه‌های مکارم، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی می‌توان دید.

۱۰- اطلاق فعل در حالی که مراد فُرب وقوع (نزدیک شدن) باشد
مانند نزدیک به منقضی شدن عده در آیه ۲ سوره مبارکه طلاق که خداوند سبحان می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» حال بینیم ترجمه‌های زیر تا چه حد این مورد را لحاظ کرده‌اند.

آنگاه که مدت عده را به پایان رسانند باز بنکویی نگاهشان دارید ... (الهی‌قمشه‌ای)
پس چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید (فولادوند)
و چون (زن‌های مطلقه) به آخر مدت عده نزدیک شدند پس آنها را (با رجوع به زوجیت) به نیکی (و عمل به وظایف همسری) نگه دارید (مشکینی)
و چون عده آنها سرآمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید (مکارم)

Then, when they have reached their term, retain them honourably,.. (Arberry)
Thus whenever women reach their deadline, hold on to them in decency (Irving)
Then, when they have reached their term, take them back in kindness (Pickthall)
appointed, either take them back on Thus when they fulfill their term equitable terms (Yusuf Ali)

همان طور که ملاحظه می‌کنید، ترجمه مشکینی به تفسیر شباهت بیشتری دارد تا ترجمه؛ هرچند معنا رسانده شده ولی مترجم از حدود ترجمه عدول کرده است. در ترجمه ایروینگ، واژه «deadline» به عنوان معادل برای «بَلَّغَ» مناسب به نظر نمی‌رسد. معادل‌های انگلیسی دیگر هیچ کدام مفهوم واژه «عده» را به درستی ارائه نداده‌اند. به نظر می‌رسد این واژه که معنای بنیادینی را در آیه انتقال می‌دهد، به لحاظ معنای شرعی و داشتن طیف معنایی ویژه اسلامی، معادل‌سازی را مشکل کرده است. از این رو واژه term توضیح بین دو قلاب را می‌طلبد.

۱۱- قلب یا قلب اسناد

قلب یا قلب اسناد نوعی جابه‌جایی واژگانی است که از صنایع بدیعی است. انگیزه این عمل ایجاد حس تفکر و ژرف‌نگری است. نمونه آن آیات فراوانی در قرآن کریم است؛ از جمله دو آیه ذیل. ضمن توجه به این مقوله بلاغی، بینیم مترجمان چگونه این مهم را به سرانجام رسانده‌اند. «و لَعَدَ أَرْسَلْنَا رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ يَايَةَ إِلَّا يَأْتِيَهُ مِنَ اللَّهِ لِ كُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد، ۳۸). قلبی که در این بخش از آیه صورت گرفته (لِكُلِّ

أَجَلٌ كِتَابٌ) این گونه است: «لکلّ کتاب اجل».

... که هر امری را وقتی معین مرقوم است (الهی قمشه‌ای)

... برای هر زمانی کتابی است. (فولادوند)

... برای هر وقتی (طبق اقتضای حکمت) نوشته و حکمی مقرر است (پس غیر خدا هر چند پیامبر نمی‌تواند هر زمان که بخواهد معجزه بیاورد) (مشکینی)
... هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است)! (مکارم)

every term has a Book (appointment) (Arberry)

for each period there is something written (down) (Irving)

for everything there is a time prescribed. (Pickthall)

for each period is an appointment. (Yusuf Ali)

ترجمه فولادوند بیشتر شکل‌گراست تا معنامدار. برگردان مشکینی را علی‌رغم افاده معنا نمی‌توان ترجمه پنداشت، چرا که بیشتر به تفسیر می‌ماند تا ترجمه. در ترجمه مکارم، جمله‌واره خارج پرانتز لفظ به لفظ برگردانده شده و در زبان فارسی خوانش شیوایی از آن به دست نمی‌آید.

قلب در زبان انگلیسی کاربرد دارد، ولی نه به این شکل و محتوا. در زبان انگلیسی (inversion) اصطلاحی است که در تحلیل دستوری به کار می‌رود که در آن فرایند یا تغییر نحوی به گونه‌ای است که توالی سازه‌ها نسبت به هم واژگون می‌گردند. (کریستال، ص ۱۶۴). این حالت تأکید و تنوع ساختاری، به ویژه برای تبدیل جملات به حالت پرسشی به کار گرفته می‌شود. بدین جهت، معادلسازی پویا برای قلب با این مفهوم و هدف مشکل و در مواردی غیر طبیعی به نظر می‌رسد؛ لذا ترجمه‌های انگلیسی بجز ترجمه شکل‌گرای آبربی بیشتر معنا-مدارند.

نمونه دیگر، آیه ۲۰ سوره مبارکه «احقاف» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ

الْهَوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» در این بخش از آیه «و»

يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» در واقع «تعرض النار عليهم» است زیرا که معروض‌علیه آن است که اختیار داشته باشد. با توجه به کارکرد معنایی فعل «عرض» در این آیه و به لحاظ اینکه کفار اختیاری از خود ندارند، آتش آنان را فرا می‌گیرد. حال ببینیم در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی چگونه این مقوله انعکاس یافته است.

و روزی که کافران را بر آتش دوزخ متوجه سازند ... (الهی قمشه‌ای)

و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده‌اند، بر آتش عرضه می‌دارند.... (فولادوند)

و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند... (مشکینی)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند... (مکارم)

(Arberry) Upon the day when the unbelievers are exposed to the Fire:

On the day when those who disbelieve are exposed to the Fire (Irving)

And on the day when those who disbelieve are exposed to the Fire

(Pickthall)

Fire And on the Day that the Unbelievers will be placed before the

(Yusuf Ali)

ترجمه‌های شکل‌محور فارسی و انگلیسی، کافران را اول و سپس آتش را به تبع متن عربی آورده‌اند. این رویکرد ناشی از غفلت مترجمان از این گونه مقولات نحوی-بلاغی و حاکی از پیوستگی آنها به متن اصلی و وفاداری به سبک زبان مبدأ است.

۱۲- اطلاق مصدر بر مفعول

مانند گروه‌واژه «صنع الله» از آیه ۸۸ سوره مبارکه «نمل»، به معنای «مصنوع الله» به مفهوم «ساخته شده پروردگار». برای پی‌بردن به معنای هدف این گروه‌واژه در آیه مذکور دقت کنید: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمْدًا وَ هِيَ تَمْرٌ مِّنَ السَّحَابِ صَنَّ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِتَفْعُلُونِ».

در این آیه علاوه بر مفهوم گروه‌واژه «صنع الله»، معنای واژه «جامد» در ترجمه‌های زیر بررسی می‌شود.

... جامد و ساکن ... صنع خداست (الهی قمشه‌ای)

... بی‌حرکتند ... [این] صنع خدایی است که ... (فولادوند)

... ساکن و جامدند (این کار) صنع خداوندی است که ... (مشکینی)

... ساکن و جامد این صنع و آفرینش خداوندی است که ... (مکارم)

... fixed, ... God's Handiwork, (Arberry)

(Irving) ... were solid, ... the handwork of God

... solid... the doing of Allah (Pickthall)

... firmly fixed... the artistry of Allah (Yusuf Ali)

معادل واژه «جامد» در ترجمه‌های فارسی «جامد و ساکن و بی‌حرکت» و در انگلیسی (fixed) و (solid) ارائه شده است. کاربرد جامد و ساکن، امکان خلط معنایی را فراهم می‌کند، چرا که جامد متحرک و یا ساکن غیر جامد هم وجود دارد. از سویی، برای معنای بلاغی گروه‌واژه «صنع الله» بجز ترجمه مکارم در ترجمه‌های دیگر معادل‌سازی مناسبی انجام نشده است.

۱۳- اطلاق صیغه فعیل بر معنای مفعول

مانند آیه ۵۵ سوره شریفه «فرقان». خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «... وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا». معنای حقیقی «ظهیر» پشتیبان و یاری‌رسان است. مفهوم مجازی واژه مذکور خلاف معنای حقیقی است و بیشتر معنای یار و یاور ضد کلمه ما قبل را می‌رساند (همپالگی شیطان). حال ببینیم در ترجمه‌های زیر چه معادل‌هایی برای این واژه پیشنهاد شده است.

... و کافرند و پشت به امر پروردگار خود می‌کنند (الهی قمشه‌ای)

... و کافر همواره در برابر پروردگار خود همپشت [شیطان] است. (فولادوند)

... و کافر همواره بر ضد پروردگار خود پشتیبان (شیطان و دشمنان خدا) است. (مشکینی)

... و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند. (مکارم)

and the unbeliever is ever a partisan against his Lord (Arberry)
against his Lord! (Irving) for anything The disbeliever will be a backer

The disbeliever was ever a partisan against his Lord. (Pickthall)

(of Evil), against his own Lord! (Yusuf Ali) helper and the Misbeliever is a

در ترجمه‌های فارسی بین سه مورد اول و مورد چهارم از نظر مفهوم پایه‌ای وحدت معنایی وجود ندارد. در ترجمه‌های انگلیسی واژه (partisan) را دقیقاً نمی‌توان معادلی برای ظهیر دانست. از جهتی، برای کلمه «کافر» سه معادل ناهمگن یعنی (disbeliever) (unbeliever,) و (Misbeliever) ارائه شده که جای بحث دارد. به طور کلی (unbeliever) به

معنای بی‌اعتقاد، بی‌ایمان، (disbeliever) به مفهوم مرتد ناشی از باور اشتباه، و (Misbeliever) به معنای معتقد دروغین و بدعت‌گذار است.

۱۴- اطلاق مفرد بر جمع

مانند واژه انسان در سوره مبارکه عصر آیه ۲. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسِرٍ» که مراد در اینجا «انسانها» است. با عنایت به معنای مجازی مورد نظر و انتقال از روساخت مفرد به ژرفساخت جمع و فراگیر، بینیم معادل‌های پیشنهادی تا چه میزان حوزه گسترده و فراگیری را شامل می‌شود.

که انسان همه در خسارت و زیان است (الهی‌قمشه‌ای)

که واقعاً انسان دستخوش زیان است (فولادوند)
مسلماً انسان (به لحاظ رو به نقصان و زوال بودن عمر او، و غلبه هوی و شیطان بر او) در زیان است، (مشکینی)
که انسانها همه در زیانند (مکارم)

Surely Man is in the way of loss (Arberry)

(Irving) Everyman is indeed at a loss

Lo! man is in a state of loss, (Pickthall)

Verily Man is in loss, (Yusuf Ali)

مفهوم کلی معادل «انسان» به صورت جمع ترجمه شده است، هرچند که بیکتال مفرد فرض کرده است. ترجمه مشکینی بیشتر به تفسیر می‌ماند.
اکنون به مورد مشابه دیگری دقت کنید. در آیه ۱۹ سوره مبارکه «معارج» خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا»

که انسان مخلوقی طبعاً سخت‌حریص و بی‌صبر است (الهی‌قمشه‌ای)
به راستی که انسان سخت‌آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. (فولادوند)
حقاً که انسان به غایت حریص و کم‌طاقت آفریده شده. (مشکینی)
به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، (مکارم)

Surely man was created fretful (Arberry)

Man has been created restless (Irving)

Lo! man was created anxious (Pickthall)

created very impatient (Yusuf Ali) Truly man was

(هلوعاً صفة مشتقة من الهلع بفتح‌تین و هو شدّة الحرص. الجزوع عند الشرّ، المنوع عند الخیر) با توجه به مؤلفه‌های معنایی واژه «هلوع» کلیه معادل‌های انگلیسی، نامناسب به نظر می‌رسند. در ضمن، واژه «انسان» به صورت جمع معادل‌سازی نشده است. دلیل سیاقی در همین سوره، آیه ۲۲ وجود گروه‌واژه «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» است.

۱۵- اطلاق جمع بر مفرد

در بعضی آیه‌های قرآن کریم، ضمائر به عنوان اسم‌های جمع استفاده شده‌اند که از نظر روساخت جمع هستند ولی از ژرفساخت آنها نقش مفرد به ذهن مخاطب متبادر می‌شود. به عنوان مثال در آیه ۹۹ از سوره مبارکه «مؤمنون» خداوند فرموده: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ».

مفهوم واقعی «ارجعون»، «ارجعنی» است. اکنون بینیم نمودی از این مقوله در ترجمه‌ها آمده است؟

تا آن گاه که وقت مرگ هر يك فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده و گوید: بارالها مرا به دنیا

بازگردان (الهی قمشه‌ای)

تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا مرا باز گردانید (فولادوند)
(آنها در شر و کفر به سر می‌برند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد (در قبضه فرشتگان خداوند) گوید: پروردگارا مرا باز گردانید (مشکینی)

(آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید (مکارم)

till, when death comes to one of them, he says, My Lord, return me
(Arberry)

since whenever death comes to any one of them, he says: "My Lord, send me back." (Irving)

until, when death cometh unto one of them, he said: My lord! Send me back; (Pickthall)

Until when death comes to one of them, he says "O my Lord! Send me back." (Yusuf Ali)

به کار بردن ضمیر مفرد «مرا» در فارسی و ضمیر مفعولی me در انگلیسی همراه با فعل به عنوان معادلی برای «ارجعون» نشان دهنده توجه مترجم به ژرف‌ساخت جمله است.

۱۶- اطلاق ماضی بر مستقبل

این عمل به سبب تحقق وقوع آن صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال فعل «أَتَى» گذشته است، ولی به دلیل «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» آینده معنا می‌شود. این فعل از نظر روساخت گذشته است، ولی ژرف‌ساخت آن تحقیقاً آینده است. به تعبیری «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» معنای قیامت را انتقال می‌دهد. حال ضمن توجه به ساختار و بافتار آیه و همچنین معنای واقعی جمله‌واره «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» ، ترجمه‌های ذیل را بررسی می‌کنیم:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نحل ، ۱)

فرمان خدا بزودی فرا می‌رسد.... (الهی قمشه‌ای)

[هان] امر خدا در رسید، (فولادوند)

فرمان خدا (درباره پیروزی اسلام و عذاب مشرکان) فرا رسید (مشکینی)

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان)، فرا رسیده است (مکارم)

(Arberry) God's command comes

God's command is coming (Irving)

The commandment of Allah will come to pass, (Pickthall)

(Inevitable) cometh (to pass) the Command of Allah (Yusuf Ali)

تمام ترجمه‌های فوق به سبب توجه به فرایند تبدیل فعل گذشته به آینده موفق بوده‌اند، ولی «أَمْرُ اللَّهِ» را حقیقی معادل‌سازی کرده‌اند.

نمونه دیگر، اطلاق ماضی بر مستقبل است که در سوره مبارکه زمر، آیه ۶۸ می‌توان ملاحظه کرد. فعل «نَفِخَ» در زبان عربی ماضی است، ولی در این آیه به لحاظ دلالت سیاقی (قرینه برونی واگردان) و اشاره به روز رستاخیز، آینده تلقی می‌شود.

پس از توجه به مفهوم کلی آیه و درك مراد کلام، به مفهوم «نفخ» و چگونگی بازتاب آن در ترجمه‌های زیر توجه کنید. «و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»

و صیحه صور (اسرافیل) بدمند ... (الهی قمشه‌ای)
و در صور دمیده می‌شود (فولادوند)
و در صور (به نخستین نفخه) دمیده شود، ... (مشکینی)
و در «صور» دمیده می‌شود، ... (مکارم)

For the Trumpet shall be blown,.. (Arberry)
sounded (Irving) The Trumpet will be
And the trumpet is blown, ... (Pickthall)
The Trumpet will (just) be sounded,... (Yusuf Ali)

صرف نظر از گزینش معادل برای فعل «نُفِخَ»، استفاده از فعل مستقبل در کلیه ترجمه‌ها
بجا و شایسته به نظر می‌رسد.

۱۷- اطلاق مستقبل بر ماضی

این کاربرد مجازی برای اینکه دوام و استمرار را معنا دهد استفاده می‌شود. کاربرد این
مقوله گویای این مطلب است که انگار فعل واقع شده و استمرار یافته است. نمونه آن آیه ۴۴
سوره مبارکه بقره است که خداوند سبحان فرموده است: «**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ**
أَنْفُسَكُمْ».

فعل «**أَتَأْمُرُونَ**» از نظر دستوری زمان آن آینده است، ولی به دلالت سیاقی زمان گذشته
استمراری را یادآور می‌شود. به ترجمه‌های این بخش از آیه توجه کنید:

چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید خود فراموش می‌کنید...
(الهی قمشه‌ای)

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید (فولادوند)
آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید (مشکینی)
آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما
خودتان را فراموش می‌نمایید (مکارم)

Will you bid others to piety, and forget yourselves (Arberry)
Are you ordering people to be virtuous while forgetting it yourselves
(Irving)
Enjoin ye righteousness upon mankind while ye yourselves forget (to
practise it) (Pickthall)
Do ye enjoin right conduct on the people, and forget (to practise it)
(Yusuf Ali) yourselves,

از نظر انتقال مستقبل به ماضی، کوششی ملاحظه نمی‌شود.

۱۸- اطلاق خبر بر طلب (خواه امر باشد خواه نهی)

به نمونه این صنعت در آیه ۲۷۲ از سوره شریفه بقره توجه کنید که خداوند سبحان
فرموده است: «**وَمَا تَنْفَعُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ**» یعنی «**لَا تَنْفَعُوا إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ**» [و جز در راه
رضای خدا انفاق نکنید]. اکنون به ترجمه این مقوله در زبانهای فارسی و انگلیسی دقت کنید.

و نایبست انفاق کنید جز در راه رضای خدا (الهی قمشه‌ای)
و[لی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید (فولادوند)
و جز برای طلب رضای خدا انفاق نمی‌کنید (مشکینی)

(ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! (مکارم)

then you are expending, for being desirous only of God's face (Arberry)
and whatever you spend is only through a craving to see God's face
(Irving)

when ye spend not save in search of Allah's Countenance (Pickthall)
and ye shall only do so seeking the "Face" of Allah (Yusuf Ali)

در ترجمه‌های فارسی جمله‌واره «ما تنفقون» به «لاتنفقوا» معادل و همسان‌سازی شده است و حالت نهی در همه جملات مشاهده می‌شود. ترجمه‌های انگلیسی علاوه اشکالات معادل‌سازی واژگانی به خصوص برای گروه‌واژه «وجه الله» و «لاتنفقون» را در متن منعکس نکرده‌اند.

۱۹- استعاره

استعاره از مهم‌ترین و متداول‌ترین صنایع بیانی است که در آن چیزی، پنداری، کنشی و یا شخصی ذکر می‌شود و معمولاً به چیزی یا پندار یا کنش دیگری اشاره دارد. از این رو کیفیت مشترکی را بین آن دو القا می‌کند. در استعاره این شباهت غالباً نوعی همسانی خیالی است تا شباهتی که مستقیماً با مقایسه عنوان شده باشد. در استعاره جزء حقیقی اصلی مستعارله (tenor) و جزء ثانوی مجازی مستعارمنه (vehicle) نامیده می‌شود (فیروزمند، ص ۲۴۱). از نمونه‌های برجسته استعاره، آیه ۲۴ از سوره مبارکه «اسراء» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» در اینجا منظور امر کردن به فرزند است که چگونه از روی مهر و محبت در برابر والدین سر فرود آورد. در اینجا واژه «جانب» برای کوچک کردن به عاریت گرفته شده، سپس برای «جناح» استعاره شده و تقدیر نزدیک به استعاره چنین است: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ»، به این مفهوم که پهلوی خود را از روی کوچکی برای پدر و مادرت پایین بیاور. «جناح الذل»، ذلت در اینجا آن ذلتی است که تو را نزد خداوند ارجمند و صاحب منزلت می‌سازد. هدف کاربرد استعاره در این آیه شریفه مرئی ساختن چیزی است که غیر مرئی است، تا بدین وسیله بیان بلیغی ارائه گردد. در این استعاره به لحاظ نیاز به لفظ بلیغ‌تر، واژه «جناح» به جهت گیرایی و مناسبت معنایی به عاریت گرفته شده، پایین آوردنی که چسبیدن به زمین را مؤلفه‌های معنایی «جانب» انتقال نمی‌دهند. ترجمه این آیه و چگونگی معادل‌سازی و به کارگیری استعاره را ملاحظه کنید:

و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران
(الهی‌قمشه‌ای)

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر (فولادوند)
و از روی مهربانی در برابر آنها بالهای خضوع و ذلت فرود آر، (مشکینی)
و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! (مکارم)

and lower to them the wing of humbleness out of mercy (Arberry)
protect them carefully from outsiders (Irving)
And lower unto them the wing of submission through mercy, (Pickthall)
the wing of humility, (Yusuf Ali) And, out of kindness, lower to them

ترجمه انگلیسی ایروینگ معنای آیه را افاده نمی‌کند. ضمناً، مفهوم بلاغی «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ» در ترجمه انگلیسی اعمال نشده است. نمونه دیگری از استعاره، آیه ۴ سوره مبارکه «زخرف» است که خداوند می‌فرماید: «وَ اِنَّهُ فِیْ اَمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِیَّ حَكِيمٌ». در این آیه شریفه استعاره به کار رفته است. حقیقت استعاره

این است که کلمه از چیزی که به آن معروف است به چیزی که به آن معروف نیست به عاریت گرفته شود. حکمت آن اظهار مخفی و توضیح ظاهری است که آنچنان روشن و شفاف نیست (سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۵). در حقیقت، در تعبیر «و إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ» لفظ «أم» برای «اصل» عاریت گرفته شده و تشبیه با مجاز آمیخته شده و استعاره «أم» را به وجود آورده است. افزون بر این، هدف از این کار مثال آوردن چیزی که دیدنی نیست به چیزی است که دیدنی هست. مخاطب در اینجا از مرحله شنیدن به مرحله دیدن منتقل می‌شود. حال ببینیم مترجمان تا چه حد توانسته‌اند مخاطب خود را از مرحله شنیدن به مرحله دیدن انتقال دهند.

و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل کتاب آسمانی است بسی بلندپایه و محکم‌اساس

است (الهی‌قمشه‌ای)

و همانا که آن در کتاب اصلی [لوح محفوظ] (فولادوند) و حقاً این (قرآن) در کتاب مادر (لوح محفوظ) در نزد ما والارته و دارای اتقان نظم، و دقت محتوا، و متانت بیان است. (مشکینی)

و آن در «ام‌الکتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است! (مکارم)

and behold, it is in the Essence of the Book, (Arberry)
It is (comprised) in the Mother of the Book (Irving)
And Lo! in the Source of Decrees, (Pickthall)
And verily, it is in the Mother of the Book, (Yusuf Ali)

مترجمان فارسی گروه‌واژه «لوح محفوظ» را معادل پویایی برای «ام‌الکتاب» ارائه داده‌اند. ولی در برگردان انگلیسی ایروینگ و یوسف‌علی گروه‌واژه بدون تأویل، لفظ به لفظ ترجمه شده است.

۲۰- استعاره معقول برای محسوس (مجرده)

و آن این است که کلام مقتدر به چیزی باشد که ملایم و مناسب مستعارله است. نمونه آن فرموده خداوند در آیه ۱۱۲ سوره شریفه نجل است «و صِرَبَ اللَّهِ مِثْلًا فَرِيَةً كَانَتْ أَمِينَةً مُطْمَئِنَّةً بِأَنْبِيَاءِ رِزْقِهَا رَعْدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» در اینجا «لباس» برای «جوع = گرسنگی» عاریت آمده و به چیزی که مناسب مستعارله است. «اذاقه» به جهت مبالغه در مورد درد، استفاده شده است. اثر ضرر و درد که درک‌شدنی است به مزه تلخی که آن نیز درک‌شدنی است، تشبیه گردیده و بر آن عنوان «اذاقه» نهاده شده است. حال به بخش مورد نظر و ترجمه آن دقت کنید.

... خدا هم به موجب آن کفران و معصیت، طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید (الهی‌قمشه‌ای)

و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید (فولادوند)

... خداوند هم به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آنها پوشانید و طعم آن را به آنها

چشانید. (مشکینی)

و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! (مکارم)

so God let it taste the garment of hunger and of fear, for the things that they were working (Arberry)

and God let it experience a pall of hunger and fear because of what they had been producing (Irving)
 so Allah made it experience the garb of dearth and fear because of what they used to do (Pickthall)
 (closing in on it) (in extremes) so Allah made it taste of hunger and terror which (its (evil) (from every side), because of the like a garment people)wrought. (Yusuf Ali)

کاربرد استعاری «لباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ» در زبان عربی متعارف است، ولی به کارگیری اصطلاح «لباس گرسنگی و ترس» در زبان فارسی ناصواب است. این را اصطلاحاً ترجمه گزیده برداری شده می‌گویند، که نه تنها بلیغ نیست بلکه نامانوس و غیرطبیعی به نظر می‌رسد. در ترجمه انگلیسی، استفاده از واژگانی مانند garment, garb, pall به عنوان معادل‌هایی برای «لباس» غیر متعارف به نظر می‌رسد. ایروینگ با به کارگیری جمله‌واره نامانوسِ God let it experience a pall of hunger and fear نمی‌تواند مفهوم «لباسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ» را به انگلیسی‌زبان انتقال دهد. و بالأخره، یوسف علی با به کارگیری تشبیه سعی در انتقال مفهوم داشته است، اما ملاحظه می‌شود که تلاش وی نیز به لحاظ اینکه با مقوله متن اصلی سنخیت ندارد، موفقیت‌آمیز به نظر نمی‌رسد.

نمونه دیگر، فرموده خدایوند در آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره است: «أَجِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَّتِ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ...» اکنون به ترجمه جمله‌واره مشخص‌شده توجه کنید:

آنان جامه ستر و عفاف شما، و شما نیز لباس عفت آنها هستید ... (الهی‌قمشه‌ای)
 آنان برای شما لباس هستند و شما برای آنان لباسی هستید... (فولادوند)
 آنها لباسند برای شما، و شما لباسید برای آنها (هر يك زينت دیگری هستید و پوشاننده عیوب و حافظ از گناه او...) (مشکینی)
 آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زينت هم و سبب حفظ یکدیگرید) ... (مکارم)

and you are a vestment for them... (Arberry)
 you while you are garments for them (Irving) they are garments for
 They are raiment for you and ye are raiment for them... (Pickthall)
 their garments... (Yusuf Ali) They are your garments and ye are

مفهوم «لباس» در ترجمه فارسی تعبیری عامیانه است و معنای روشن و شفاف‌ی را افاده نمی‌کند. معادل‌های انگلیسی (garments, raiment, vestment) مفاهیم اولیه (حقیقی) واژه «لباس» را انتقال می‌دهند، ولی اینها با توجه به معنای مجازی واژه مورد نظر، معادل‌های ناصوابی به نظر می‌رسند. مراد از «لباس» در اینجا محرمیت و نزدیکی عاطفی و فکری است.

۲۱- قصد بلاغت و مبالغه

نمونه آن فرموده خدایوند در آیه ۶۴ سوره شریفه «مائده» است: «و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...» مفهوم مجازی «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» به زعم قوم یهود عدم جود و کرم خداوند است؛ متعاقب آن «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» آمده است که در واقع پاسخی به کج‌اندیشی آن قوم و کنایه از کرم بی‌منتهای باری تعالی است. سبب کنایه در اینجا قصد بلاغت و مبالغه است. اینک به ترجمه بخشهای مشخص‌شده توجه کنید:

و یهود گفتند دست خدا بسته است ... بلکه دو دست خدا گشاده است (الهی‌قمشه‌ای)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است»... بلکه هر دو دست او گشاده است (فولادوند)
و یهود گفتند: دست خدا در بند است... بلکه هر دو دست (قدرت) او همواره باز است و قدرت
کامله او همیشه محفوظ است (احکام و شرایع را نسخ می کند و نسبت به دوستان و دشمنان، در
دنیا

آخرت) (مشکینی)

**و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است» ... بلکه هر دو دست (قدرت) او،
گشاده
مکارم)**

The Jews have said, 'God's Hand is fettered'... but His hands are
outspread; (Arberry)

The Jews say "God's hand is shackled." Rather both His hands are
outstretched. (Irving)

The Jews say: Allah's hand is fettered. Nay, but both His hands are spread
out wide in bounty. (Pickthall)

The Jews say: "Allah's hand is tied up."...Nay, both His hands are widely
outstretched: (Yusuf Ali)

بسته و گشاده بودن دست، کنایه از بود و نبود جود و کرم است. وقتی مترجم بتواند در
انتقال چنین مقوله‌هایی از مفاهیم روشن و شفاف استفاده کند، چه نیاز و اصراری به کاربرد
مفاهیم حقیقی هست. احتمالاً کاربرد این نوع کنایه‌ها در زبان فارسی میسر باشد، ولی در
زبان انگلیسی چنین مقوله‌ای با چنین کارکردی غیرمتعارف و نامأنوس به نظر می‌رسد.
واژگان واجب التاویل فراوانی در قرآن وجود دارد که برگردان حقیقی آنها نتیجه‌ای جز خلط
معنا به بار نمی‌آورد. به عنوان مثال: وجه الله، یدالله، صبغه الله، بقیه الله، قلب، ید و امثال اینها
واژگان واجب التاویل‌اند که حمل بر معنای حقیقی نمی‌شوند، بلکه معنای مجازی را
می‌طلبند. نمونه این سنخ واژگان فرموده خداوند در آیه ۱۳۸ سوره شریفه «بقره» است:
«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» در تفاسیر، رنگ به «اسلام» تفسیر شده است.
تعبیر

رنگ از باب تشبیه است مانند «غسل تعمید».
انصاریان آیه مذکور را این گونه ترجمه کرده است: [به یهود و نصارا بگوئید:] رنگ خدا
را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست.
معنای حقیقی «صبغه» رنگ است، ولی معنای مجازی که مراد معناست، دین خداست که
همان اسلام است. با در نظر گرفتن این تفاسیل ببینیم مترجمان چگونه برای واژه «صبغه»
معادلسازی کرده‌اند.

**رنگ‌آمیزی خداست: هیچ رنگی خوشتر از ایمان به خدای یکتا نیست... (الهی
قمشه‌ای)**

این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ (فولادوند)
**(آری ایمان دل‌های ما) رنگ‌آمیزی خدایی است و کیست که رنگ‌آمیزی‌اش بهتر از خدا
باشد؟**

(مشکینی)

رنگ خدایی (بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟
(مکارم)

(Receive) the baptism of God and who is there that baptizes fairer than
God Him (Arberry)

(Irving) (such is) God's design! Who is better than God for a design
(We take our) color from Allah, and who is better than Allah at coloring
(Pickthall)
(our religion) takes its hue from Allah. And who can give a better hue
than Allah (Yusuf Ali)

همان‌طوری که ملاحظه می‌کنید، ترجمه مکارم ضمن استفاده از گروه‌واژه «رنگ خدایی» معادل مجازی را داخل پرانتز ارائه داده است. ترجمه انگلیسی آربری و یوسف علی، به رغم وجود اشکال در واژه‌گزینی و چینش واژگان، به روشنی ادای مطلب کرده‌اند.

۲۲- استعاره وفاقیه

چنانچه در فرایند سخن، واژه یا گروه‌واژه‌ای به چیزی که هدف معنایی را انتقال می‌دهد استعاره شود، آن را استعاره وفاقیه می‌نامند. نمونه این نوع استعاره، آیه ۱۲۲ سوره شریفه انعام است که خداوند فرموده است: «أَوْ مِنْ كَانِ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ». در این آیه مبارکه استعاره وفاقیه به کار رفته است. مفهوم آیه این است: کسی که گمراه بود و او را هدایت کردیم. «احیاء = زنده کردن» از زنده قرار دادن چیزی، برای هدایت که به معنای راهنمایی به چیزی است استعاره شده است. احیا و هدایت در چیزی ممکن است جمع گردند. به ترجمه‌های بخش برجسته این آیه توجه کنید:

آیا کسی که مرده (جهل و ضلالت بود) ما او را زنده کردیم... (الهی قمشه‌ای)
آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم... (فولادوند)

و آیا کسی که مرده بود (به مرگ کفر و بی‌ایمانی) پس ما او را (به وسیله هدایت به دین) زنده کردیم
(مشکینی)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، (مکارم)

Why, is he who was dead, and We gave him life,.. (Arberry)

Is (someone) who has been dead and whom We revived (Irving)

Is he who was dead, and We have raised him unto life,... (Pickthall)

Can he who was dead, to whom We gave life, (Yusuf Ali)

مفهوم بلاغی واژه «مَيِّتًا» مرده جسمی نیست، بلکه مرده‌دل و گمراه است. همچنین مفهوم بلاغی «فَأَحْيَيْنَاهُ» زنده کردن نیست، بلکه هدایت است. با توجه به معنای بلاغی این دو واژه، مشکینی ترجمه نسبتاً قابل قبولی ارائه داده است. مترجمان انگلیسی به لحاظ کاربرد واژگان (dead, revive, give life) با مفاهیم اولیه و تعبیر روساختی از آیه، ترجمه‌هایی با دلالت‌های مصداقی و عاری از بلاغت انجام داده‌اند.

نمونه دیگر آیه ۱۲ سوره شریفه «مریم» است که خداوند می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». معنای حقیقی واژه «يَقُوَّةٍ»، «با توانایی» است، ولی معنای مجازی آن

«مهم دانستن و با جد و جهد گرفتن» است. مراد الهی در این آیه همان معنای مجازی است. اکنون به معادل‌های پیشنهادی مترجمان دقت کنید:

و به یحیی خطاب کردیم که تو کتاب آسمانی را به قوت نبوت فراگیر... (الهی قمشه‌ای)
ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر (فولادوند)

(پس یحیی را به وی عطا کردیم و به او گفتیم) ای یحیی، کتاب (تورات یا همه کتاب‌های آسمانی گذشته) را به قوت (و نیروی فهم معنای آن) بگیر... (مشکینی)
ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر...! (مکارم)

O John, take the Book forcefully (Arberry)
 "John, hold firmly to the Book." (Irving)
 (And it was said unto his son): O John! Hold fast the Scripture. (Pickthall)
 (To his son came the command): O John! take hold of the Book with
 might (Yusuf Ali)

معادل‌های فارسی، علی‌رغم به تفسیر کشاندن واژه، مراد کلام را بیان کرده‌اند؛ لیکن معادل‌های انگلیسی به صورت حقیقی ارائه شده‌اند و ناصوابند.

۲۳- استعاره محسوس برای معقول

نمونه این بلاغت کلامی در آیه ۲۹ سوره مبارکه «اسراء» است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...» در این آیه استعاره محسوس برای معقول و جامع عقلی به کار گرفته شده است. «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» امری محسوس است که مراد کلام بخل است و دلالت ضمنی امر محسوس «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» بذل و بخشش بیش از حد است. با توجه به این نکته مهم بلاغی، انتظار می‌رود ترجمه‌هایی با مفاهیم مصداقی و اثرگذار به گویشوران زبان هدف ارائه شود.

نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار (الهی‌قمشه‌ای)
 و دستت را برگردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما (فولادوند)
 و دستت را بسته به گردن خود قرار مده (در انفاق واجبات بخل نوز) و آن را به تمام مگشای (چندان انفاق مکن که خود نیازمند شوی) (مشکینی)
 هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترك انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای (مکارم)

And keep not thy hand chained to thy neck, nor outspread it altogether
 (Arberry)
 Do not keep your hand gripping at your throat nor stretch it out as far as
 it will reach (Irving)
 And let not thy hand chained to thy neck nor open it with a complete
 opening (Pickthall)
 Make not thy hand (like a niggard's) to the neck, nor stretch it forth to its
 utmost reach (Yusuf Ali)

ترجمه «دست را برگردن زنجیر کردن» غیرمتعارف است و معنای بخیل بودن را افاده نمی‌کند. مشکینی ترجمه آمیخته‌ای از مفاهیم حقیقی و دلالت‌های مصداقی ارائه داده است که جای تأمل دارد. ال‌هی‌قمشه‌ای ترجمه لفظ به لفظ متن‌مدارانه‌ای ارائه داده است که از خوانش آن مراد معنا به دست نمی‌آید. هیچ يك از ترجمه‌های انگلیسی آیه مذکور مصداق‌محور نیست. بنابراین گویشور زبان انگلیسی درک درست و شفاف‌تری از آیه به دست نمی‌آورد و از فهم مراد معنا باز می‌ماند که این امر ممکن است در برانگیختن مخاطب، اثری منفی بر جای بگذارد.

۲۴- کنایه به قصد اختصار

در آیه ۲۴ از سوره مبارکه «بقره» کنایه به قصد اختصار به کار رفته است. کنایه آوردن الفاظ متعددی با لفظ «فعل» مانند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» یعنی: پس اگر سوره‌ای مانند این

قرآن نیاوردید. اکنون ببینیم این نوع کنایه تا چه حد در زبان هدف منعکس می‌شود.
 «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

پس اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد پس (طعن به قرآن مزیند) (الهی قمشه‌ای)
پس اگر نکردید- و هرگز نمی‌توانید کرد (فولادوند)
و اگر (چنین کاری) نکردید و هرگز نتوانید کرد (مشکینی)
پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد (مکارم)

And if you do not and you will not (Arberry)
If you do not and you will never do so (Irving)
(Pickthall)_ and ye can never do it_ And if ye do it not
(Yusuf Ali)_ and of a surety ye cannot_ But if ye cannot

ملاحظه می‌کنید مترجمان با تمسک به متن زبان مبدأ و اصرار در به کارگیری فعل «تَفَعَّلُوا» ترجمه متن‌مدارانه‌ای ارائه داده‌اند. البته جمله‌واره شرط (conditional clause) به لحاظ کاربرد آن در زبانهای فارسی و انگلیسی به نحو شایسته به کار رفته است. کنایه در تمام زبانها وجود دارد، ولی کنایه‌های يك زبان با مثالهای خاص کنایه‌های زبانهای دیگر مطابقت نمی‌کنند. نوع دیگر از کنایه جمله‌ای است که معنایش برخلاف ظاهر آن باشد، مانند فرموده خداوند سبحان: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) در این آیه معنا برخلاف ظاهر «استوی=قرار گرفتن» و بدون اینکه حقیقت و مجاز مفرداتش را در نظر بگیریم، به طور خلاصه از مقصود تعبیر می‌شود. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» کنایه از ملک است، چون قرارگرفتن بر تخت جز با ملک حاصل نمی‌شود، پس این تعبیر کنایه از آن آمده است. حال ببینیم کنایه مورد نظر چگونه و به چه شیوه‌ای به زبان هدف انتقال داده شده است.

آن خدای مهربان که بر عرش (عالم وجود به علم و قدرت) محیط است (الهی قمشه‌ای)
خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است (فولادوند)
خدای رحمان بر تخت (مالکیت و حاکمیت بر اجزاء عالم هستی) قرار گرفته. (مشکینی)
همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است. (مکارم)

compassionate sat Himself upon the Throne (Arberry)_the All
settled on the throne (Irving) who is The Mercy-giving
The Beneficent One, Who is established on the Throne. (Pickthall)
on the Throne. (Yusuf Ali) the Most Gracious is firmly established

۲۵- ارداف (تشبیه کنایی)

ارداف، صناعتی بلاغی است که تشبیه کنایی نیز گفته می‌شود. متکلم معنایی اراده می‌کند، ولی نه با لفظی که برای آن وضع شده از آن تعبیر می‌کند و نه با دلالت ایشاره، بلکه با لفظی مرادف آن، مانند فرموده خداوند سبحان در سوره هود آیه ۴۴: «... وَ فِضَى الْأَمْرِ وَ اسْتَوَى عَلَى الْجُودَى» یعنی: و هلاک شد آن که خداوند هلاکتش را مقدر فرموده بود و نجات یافت آن که قضای الهی برنجانش جاری شده بود. از این تعبیر به لحاظ وجود ایجاز و توجه دادن به اینکه هلاکت هلاک‌شوندگان و نجات رهیافتگان به فرمان امری مطاع و قضای کسی بوده است که هیچ چیزی قضایش را رد نمی‌کند، به ارداف عدول کرده که امر مستلزم امر کننده است. همچنین فرموده خداوند: (و استوت علی الجودی) که حقیقت آن «جَلَسَتْ» می‌باشد. بنابراین از لفظ خاص به مرادف آن عدول شده به جهت اینکه واژه «استواء» نشستن آرام و بدون کجی و انحراف را می‌رساند. در نتیجه مفهوم «جلوس» را انتقال نمی‌دهد. با در نظر گرفتن نکات مذکور، به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

و حکم (فهرالهی) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت ... (الهی قمشه‌ای)
و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت (فولادوند)
و کار (حتمی هلاکت کفار) پایان یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت (مشکینی)
و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت (مکارم)

The affair was accomplished, and the Ark settled on El Judi (Arberry)
J.D The command was accomplished, and she settled down on (Mt.)
(Irving)
(the ship) came to rest upon And the commandment was fulfilled. And it
(the mount) Al-Judi (Pickthall)
Mount Judi (Yusuf Ali) and the matter was ended. The Ark rested on

به رغم اینکه ترجمه‌ها ظاهراً به درستی مفهوم را به مخاطب انتقال داده‌اند، ولی معادل معنایی را که متکلم اراده کرده است ارائه نداده‌اند. در ضمن «قرار گرفتن» و «settled on / down / rest upon / on» مفهوم «استوت» را به درستی بیان نمی‌کنند، چرا که هیچ يك از این گروه‌واژه‌ها «نشستن آرام و بدون کژی و انحراف» را افاده نمی‌کنند.

۲۶- تعریض

«تعریض» ذکر چیزی است که بر شیء دیگر دلالت نماید که ذکر نشده است (سیوطی، ج ۲، ص ۱۵۹). نمونه تعریض، فرموده خداوند در آیه ۸۱ سوره مبارکه «توبه» است: «قَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ». «بگو آتش جهنم [از هوای تابستان حجاز گرم‌تر است] که مقصود افاده این معنا نیست، بلکه هدف افاده لازم آن است، یعنی اینکه اگر به جهاد نروند به آتش جهنم خواهند افتاد و حرارتش را خواهند یافت. در ترجمه بهتر است به جای تعریض از جمله ی شرط (تذکر و اعلام جزا) استفاده شود. اکنون در ترجمه‌های ذیل دقت کنید:

بگو آتش دوزخ بسیار سوزان‌تر (از این هوا) است (الهی قمشه‌ای)
بگو: - اگر دریابند - آتش جهنم سوزان‌تر است (فولادوند)
بگو: آتش جهنم گرم‌تر است، (مشکینی)
(به آنان) بگو: آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است (مکارم)

Say: Gehenna's fire is hotter (Arberry)
Say: Hellfire will be even hotter," (Irving):
Say: The fire of hell is more intense of heat, (Pickthall)
Say, "The fire of Hell is fiercer in heat." (Yusuf Ali)

به جهت پابندی به متن اصلی و توجه به روساخت آیه، ترجمه غیربلاغی حاصل شده است. با اینکه فولادوند از جمله شرطی (اگر دریابند) بین دو خط تیره استفاده کرده، ولی جان کلام (اگر به جهاد نروند به آتش جهنم خواهند افتاد و حرارتش را خواهند یافت) ادا نشده است.

۲۷- تعریض به غیر

گونه دیگر تعریض، تعریض به غیر است و آن لفظی است که در معنای خودش به کار رفته و به جهت تلویح به غیر آن استفاده می‌شود. نمونه این نوع تعریض، فرموده خداوند

است در آیه ۶۳ از سوره مبارکه انبیاء: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ».

در این آیه معنای حقیقی مراد نیست. مفهوم «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» این است: بلکه این کار را آن بزرگ بتان کرده است (سیوطی، ص ۱۶۰) که شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داده، گویا خشمگین شده از اینکه آن بت‌های کوچک در کنار او پرستیده شوند، تا به پرستندگان تلویح باشد به اینکه صلاحیت ندارند خدا باشند. با کمی اندیشیدن خواهند فهمید که آن بت بزرگ از شکستن بت‌های دیگر عاجز است، و حال آنکه خدا توانای مطلق است. بنابراین، تعریض همه حقیقت است. این سازوکار گاهی به خاطر توجه دادن جنبه موصوف به کار برده می‌شود. حال به ترجمه فارسی و انگلیسی این آیه توجه کنید:

ابراهیم (ع) [در مقام احتجاج] گفت بلکه این کار را بزرگ آنها کرده است (الهی‌قمشه‌ای)

گفت: [نه] بلکه این کار را این بزرگترشان کرده (فولادوند)

گفت: (نه) بلکه این کار را این بزرگتر کرده ...! (مشکینی)

گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! (مکارم)

He said: No; it was this great one of them that did it (Arberry)

He said, rather this biggest one of them did it (Irving)

He said: But this, their chief hath done it. (Pickthall)

He said: "Nay, this was done by this, the biggest one! (Yusuf Ali)

هرچند که معنا ظاهراً به درستی ادا شده است، ولی جملات زبان هدف عاری از «تعریض» اند. صنعت بلاغی که آیه را تحت الشعاع قرار داده است در ترجمه‌ها به چشم نمی‌خورد. پیشنهاد می‌شود، ترجمه به گونه‌ای انجام شود که توضیح پیرامون «تعریض» داخل پراتز گنجانده شود.

گاهی تعریض برای نکوهش صورت می‌گیرد؛ مانند فرموده خداوند در آیه ۱۹ سوره مبارکه «رعد»: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابُ»

... فقط صاحبان اندیشه و خرد متذکر می‌شوند؛ که تعریض در اینجا به نکوهش کافران آمده است.

حال ببینیم مترجمان تا چه میزان تعریض را در ترجمه‌های خود به کار برده‌اند.

... و تنها عاقلان متذکر این حقیقت‌اند (الهی‌قمشه‌ای)

تنها خردمندان عبرت می‌گیرند (فولادوند)

... جز این نیست که تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند. (مشکینی)

... تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند ... (مکارم)

... Only men possessed of minds remember (Arberry)

... only prudent persons bear it in mind (Irving)

... But only men of understanding heed (Pickthall)

is those who are endued with understanding that receive admonition ... It (Yusuf Ali)

واژه‌های (remember, heed, receive admonition) معادل پویایی برای کلمه «يَتَذَكَّرُ» نیستند. ضمناً، در هیچ يك از ترجمه‌ها نشانه‌ای دال بر نکوهش کافران مشاهده نمی‌شود. به

عبارت دیگر، ترجمه‌های این آیه همانند آیه پیشین از صنعت تعریض برخوردار نیستند.

۲۸- اطناب

در اصطلاح اهل معانی، افزونی لفظ بر معنا برای رساندن زیادی فایده یا تقویت و تأکید کلام را اطناب گویند. نمونه اطناب در آیه ۴ سوره مبارکه «مریم» است که فرمود: «**قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ يَدْعَأُكَ رَبِّ شَقِيًّا**». در این جمله حضرت زکریا

برای بیان سهری شدن دوران جوانی و سرآمدن روزگار پیری به جای واژه «کیرت» چنین فرموده است: «**إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ يَدْعَأُكَ رَبِّ شَقِيًّا**». یکی از اغراض اطناب، زیبایی و هرچه بیشتر مخیل کردن کلام است که سازوکار اصول زیبایی‌شناسی است. اطناب در واقع بسط کلام برای زیادی فایده است و آن را با اسهاب نباید اشتباه گرفت. به علاوه، در این بخش از آیه استعاره محسوسی برای محسوس دیگر صورت گرفته است. در اینجا، مستعارمنه آتش، مستعارله پیری و وجه آن شباهت داشتن روشنی آتش به سفیدی مو (پیری) است، که تمام اینها محسوس‌اند. بنابراین آیه، بلیغ‌تر از آن است که گفته شود «اشتعل شیب الرأس». نام مشابهه یعنی آتش را نیاورده است. حال ببینیم مترجمان چگونه سخن را به اقتضای موضوع بیان کرده‌اند:

عرض کرد که پروردگارا استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت... (الهی‌قمشه‌ای)

گفت: پروردگارا من استخوانم سست گردید و (موی) سرم از پیری سپید گشته (فولادوند)
گفت: پروردگارا! همانا استخوان از (بدن) من سست شده و (موی) سر هم از (سپیدی) پیری می‌درخشد (مشکینی)
گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته و من هرگز در دعای تو،
از اجابت محروم نبوده‌ام! (مکارم)

saying, O my Lord, behold the bones within me are feeble and my head is all aflame with hoariness (Arberry)
He said, "My Lord, my bones are tottering for me and my head is glistening with white hair, (Irving)
Saying: My Lord! Lo! the bones of me wax feeble and my head is shining with grey hair, (Pickthall)
"O my Lord! infirm indeed are my bones, and the hair of my head Praying (Yusuf Ali) doth glisten with gray,

سفید شدن مو (grey hair, white hair) و سستی استخوان دلیل پیری نیست. چه بسا افرادی هستند که موی سرشان سفید است ولی پیر نیستند. همان گونه که بیماران سست استخوان کم سن و سال هم وجود دارند. به هر حال، فروغ پیری از سر تافتن معادل مناسب‌تری است، زیرا جمله دربر گیرنده مفهوم کبر سن (پیری) است.

۲۹- معانی شرعی

در قرآن کریم الفاظی به کار رفته که صرفاً معنای خاص شرعی را افاده می‌کنند؛ مانند زکاة، صلاة، حج و امثال اینها. ولی چنانچه قرینه‌ای در کلام باشد، مفهوم مجازی خواهند داشت. به جمله‌واره «صل علیهم» در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «توبه» و سیاقی موجود در آیه توجه کنید، سپس به بازتاب آن در ترجمه فارسی و انگلیسی دقت نمایید: «**خَذَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَیْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ**» «صل علیهم» در مفهوم حقیقی درود فرستادن است، ولی به واسطه قرینه «إِنْ صَلَاتُكَ

سَكَنَ لَهُمْ» مفهوم «صلِّ عليهم» مجازی و به معنای «ادع لهم» می‌شود، یعنی: برای آنان دُعا کن.

(ای رسول) تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی

و آنها را به دعای خیر یاد کن (الهی‌قمشه‌ای)

از اموال آنان صدقه بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن (فولادوند)
(ای ولی امر امت) از اموال آنان صدقه بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن (مشکینی)
از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) آنها را دعا کن (مکارم)

Take of their wealth a freewill offering, to purify them and to cleanse them thereby, and pray for them (Arberry)
Accept charity out of their wealth; you will cleanse and purify them by means of it; Pray for them (Irving)
Take alms of their wealth, wherewith thou mayst purify them and mayst make them grow, and pray for them (Pickthall)
Of their wealth, take alms, that so thou mightest purify and sanctify them; and pray on their behalf (Yusuf Ali)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در ترجمه با دریافت سیاق، معنای مجازی انتقال داده شده است.

۳۰- صیغه مبالغه

از موارد مشکل‌آفرین در ترجمه قرآن کریم، نبود چنین مقوله‌ای در زبانهای فارسی و انگلیسی است. مضافاً اینکه مؤلفه‌های معنایی صیغه مبالغه قابلیت انتقال به زبانهای مذکور را ندارد. نمونه آن فرموده خداوند در آیه ۳ سوره مبارکه «انسان» است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا
وَ إِمَّا كَفُورًا». «شاکراً» و «کفوراً» هر دو صیغه مبالغه هستند. «شاکر» بر وزن فاعل طیف معنایی محدودی را شامل می‌شود، به معنای: اقلیتی سپاسگزار. «کفور» بر وزن فاعول طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرد، و مفهوم آن «اکثریت ناسپاس» است. با توجه به این ویژگیها معادل‌سازی برای این گونه واژه‌ها غیر ممکن است. حال به ترجمه‌های فارسی و انگلیسی و عدم امکان انتقال مؤلفه‌های معنایی دو واژه مذکور توجه کنید:

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت

گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند (الهی‌قمشه‌ای)

ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار (فولادوند)
همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی‌ش به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس. (مشکینی)
ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس (مکارم)

Surely We guided him upon the way whether he be thankful or unthankful (Arberry)

We have guided him along the right path, whether he is thankful or

thankless. (Irving)
grateful or disbelieving. Lo! We have shown him the way, whether he be
(Pickthall)
(Yusuf Ali) We showed him the Way: whether he be grateful or ungrateful

ملاحظه می‌کنید که تفاوت مؤلفه‌های معنایی دو واژه «شاکراً» و «كفوراً» در معادل‌های پیشنهادی دیده نمی‌شود.

نمونه دیگری از این مقوله، آیه ۱۰۷ سوره مبارکه «نساء» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا». هر دو

«خَوَّان» و «اثیم» برای مبالغه است و جمله در موضع تعلیل است. نفی محبت در مثل این مقام مفید بغض است؛ یعنی خداوند می‌غوض می‌دارد کسی را که خیانتکار و بدعمل باشد. توجه داشته باشید که «خَوَّان» با «خائن» تفاوت معنایی دارد. به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

که همانا خدا آن را که خیانتکار و بدعمل است دوست ندارد (الهی‌قمش‌های)

که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه‌پیشه شد دوست ندارد (فولادوند)

که خداوند کسی را که خیانت‌پیشه و گنهکار است دوست ندارد (مشکینی)

زیرا خداوند افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد (مکارم)

Surely God loves not the guilty traitor (Arberry)

God does not love anyone who has been a vicious traitor (Irving)

Lo! Allah loveth not one who is treacherous and sinful (Pickthall)

for Allah loveth not one given to perfidy and sin (Yusuf Ali)

قطعاً در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، خواننده از واژگان خیانت‌پیشه و خیانتکار و traitor بار معنایی «خَوَّان» را در متن قرآن، احساس نمی‌کند و این مفهوم به او انتقال داده نمی‌شود. ضمناً دو واژه traitor و treacherous به معنای خائن هستند نه خَوَّان.

نتیجه

از عوامل مؤثر بر معنای واژگان و عبارات در قرآن کریم را می‌توان اوضاع حاکم بر موقعیت ارتباطی زبان مبدأ (عربی)، تأثیر ادراکی مخاطب و نیز عوامل اثرگذار در این تأثیر ادراکی، عوامل انسجام (coherence factors)، عناصر شبه‌زبانی تأثیرگذار در ادراک، ساختار و بافتار دانست. این عوامل به کمک معرفت‌شناسی جامع‌نگر، هستی‌شناسی توحیدی، اسباب و شأن‌نزول آیات، پیوند در قراین و سرانجام پیوندهای مفهومی، تاریخی و روش عقلی، مخاطب را در دستیابی به معنای هدف هدایت می‌کنند. گاهی رسیدن به معنای هدف نیازمند سازوکار دیگری است، مانند نشانه‌های واگردان با استفاده از نشانه‌های برونی (قرینه لفظیه) و نشانه‌های درونی آن معنایی که متکلم اراده کرده است به مخاطب انتقال دهد. در ضمن، مفاهیم واژگان قرآن بر اساس جهان‌بینی اسلامی و اندیشه عقلی - دینی مسلمانان تعبیر معنایی می‌شوند. لزوم دستیابی به معنای قرآن، توجه به فرهنگ انسانی است؛ یعنی همان زبانی که خداوند سبحان با انسان سخن می‌گوید. بنابراین، چنانچه مخاطب (خواننده یا مترجم) خود را به این سرمنزل برساند، قطعاً مراد الهی را درک خواهد کرد.

علت اصلی ترجمه‌های نادرست، آن گونه که ملاحظه کردید، عدم توجه به فرهنگ انسانی و عطف‌نظر به روساخت و معنای حقیقی واژگان و عبارات و احیاناً عدم اشراف بر علوم بلاغی زبان مبدأ و همسان‌سازی‌های شکلی ابزار بلاغت بوده است. وجود چنین معضلاتی در فرایند رمزگشایی (decoding) بدون شك بر رمزگذاری مجدد (recoding) تأثیر منفی و گاه جبران‌ناپذیر خواهد گذاشت.

عدم موفقیت مترجمان قرآن کریم چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی از رمزگشایی ناصواب و عدم توجه به عوامل تأثیرگذار زبان‌شناختی و علم بیان و بالأخره

نادیده گرفتن لایه‌های پنهان نشأت می‌گیرد. در نتیجه گویشور زبان هدف با متنی نامأنوس و غیرمتعارف مواجه می‌شود که نه تنها جاذبه‌ای در آن نمی‌یابد که گاه به آن بی‌رغبت هم می‌شود؛ این امر یکی از تأثیرات منفی روان‌شناختی ترجمه ناصواب است. لازم است بدانیم که زبانهای سامی از جمله زبان عربی دارای امکانات و ادات و عادات تأکید، به ویژه تأکید مضاعف هستند که زبانهای هند و اروپایی مانند فارسی و انگلیسی فاقد این گونه امکانات‌اند. از این رو ترجمه این مقوله‌های زبانی غیر ممکن است. برای جلوگیری از وقوع چنین وضعیتی، تفکیک معانی حقیقی از مجازی، توجه به معانی شرعی و سیاقی و بالأخره استفاده از برهان عقلی و خود آیه‌ها در فرایند رمزگشایی می‌تواند راهگشای این معضل باشد. مترجم باید در رمزگذاری مجدد، معادل‌سازی را بر اساس تأثیرگذاری یکسان واژه یا عبارت بر مخاطب و طبیعی بودن آن در زبان هدف انجام دهد و در صورت لزوم از توضیحات در پاورقی استفاده نماید. باید این را هم بداند که زبان قرآن افزون بر چهره ظاهری معنا، لایه‌های تأویل و تفسیرپذیری دارد که مترجم را در رسیدن به مراد الهی کمک می‌کند.

و کلام آخر، نه پایان سخن، موزون‌وارگی و واج‌آرایی است که متأسفانه در برابر ترجمه مقاوم‌اند و از موارد ترجمه‌ناپذیری هستند که مترجمان قرآن با آن رو به رو هستند. واج‌آرایی به لحاظ روان‌شناختی، تأثیر فوق‌العاده مطلوبی بر مخاطبان می‌گذارد. این ویژگیها در ترجمه نه انتقال‌پذیرند و نه جانشین‌پذیر. راهکار مناسب، انتقال مراد الهی با حداقل توضیح به حالتی است که ترجمه به تفسیر تبدیل نشود.

منابع فارسی / عربی

- انوری، حسن. فرهنگ روز سخن، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
 الهی قمشه‌ای، مهدی، القرآن الکریم (چاپ دوم)، قم، انتشارات مجلسی، ۱۳۸۵.
 حایری قزوینی، سید مهدی، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن (جلال الدین عبد الرحمن سیوطی)، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
 داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
 زرکشی، بدرالدین. البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶.
 شمیسا، سیروس، معانی و بیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰.
 فولادوند، محمد مهدی، قرآن مجید، قم، دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
 فیروزمند، کاظم، ترجمه فرهنگ ادبیات و نقد (جی. ای. کادن)، چاپ اول، تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۰.
 کبیری، قاسم، اصول و روش ترجمه، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۴.
 مقدادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
 مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱.
 نرم افزار جامع تفاسیر نور (دایرة المعارف چند رسانه‌ای قرآن کریم)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

انگلیسی

- The Koran Interpreted*, Oxford University Press, London 1972. Arberry, A.J.
 Beekman, J. Callow, J. *Translating the Word of God*, Grand Rapids, MI
 Zondervan, 1974
Phonetics, Cambridge, BASIL Crystal, D. *A Dictionary of Linguistics and*
 Blackwell, (Reprinted) 1990
 Irving, T. B. *The Qur'an (The Noble Reading)*. Tehran, International
 Publishing Co., 2005
 Nida, E. A. & Taber, C. *Theory and Practice of Translating*, E. J. Brill,

- Pickthall, M. *The Meaning of the Glorious Qur'an*, Beirut, Dar Al-Kitab
Leiden, 1969.
Allubnani, 1971.
- Smith, Neil & Wilson Deirdre. *Modern Linguistics* (The Results of
Chomsky's Revolution), Indiana University Press, Bloomington 1980.
- Widdowson, H. G. *Explorations in Applied Linguistics*, London, Oxford
University Press 1979.
- Yusuf Ali, A. *An Interpretation of the Holy Qur'an*, Lahore, 1977.

